کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۹۳، ۳ اسفند ۱۳۹۴

دورهٔ هشتم، سال بیست و نهم

برنامه‌هایِ «پسابرجام»، و منافعِ توده‌های محرومِ جامعه

با اجرایی شدنِ برجام، دُورِ تازه‌ای از تدوین و تدارک برنامه‌های اقتصادی ـ اجتماعی از سوی رژیم ولایت‌فقیه آغاز شده است.

تمامی مسئولان رژیم، اجرای برنامه‌های اقتصادی‌ای با محوریتِ جذب سرمایهٔ خارجی، خصوصی‌سازیِ صنایع و بانک‌ها، آزادسازیِ قیمت‌ها، و مقررات‌زدایی را راهکرد موثر برای برون‌رفت از بحران کنونی و غلبه بر معضل‌هایی چون بیکاری، رکود، و فقر معرفی می‌کنند.

حسن روحانی، پس از اجرایی شدنِ "برجام" و هنگام ارائهٔ لایحهٔ "برنامهٔ ششم توسعه" به مجلس، با صراحت به این نکته اشاره کرده بود که: دولت با گشایشِ درهای اقتصادی به روی سرمایه‌گذارانِ خارجی، بر مشکلاتی نظیر رکود و بیکاری فائق خواهد آمد.

به‌فاصله اندک زمانی پس از سفر روحانی به ایتالیا و فرانسه، طیب‌نیا، وزیر اقتصاد و دارایی دولت "تدبیر و امید"، اعلام کرد، دولت در چارچوب اقتصادِ مقاومتی در راستایِ شتاب بخشیدن به خصوصی‌سازی حرکت

ادامه در صفحه ۷

شرکت نمایندهٔ حزب تودهٔ ایران درجشن چهل‌وپنجمین سالگردِ بنیانگذاریِ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در صفات ۸ و ۹

پایان نمایش انتخابات فرمایشی رژیم مبارزه با دیکتاتوری ادامه دارد!

کشورمان، در جمعهٔ هفتم اسفندماه، به‌اجرا درآمدنِ انتخاباتی را شاهد خواهد بود که علی خامنه‌ای و تمامی جناح‌های قدرت، هم‌صدا با طیفی رنگارنگ از چهره‌ها و نیروهای سیاسی، آن را انتخاباتی بسیار "حساس و مهم" اعلام کرده‌اند و حضورِ مردم را هم در آن بسیار ضروری دانسته‌اند.

سخنگویان این طیف از مردم می خواهند تا در "انتخاباتی" شرکت کنند که در آن نامزدهای انتخاباتی توسط شورای نگهبان ارتجاع دستچین شده اند و شرط شرکت نامزدها در انتخابات اعلام وفاداری کامل آنها به نظام سیاسی کنونی-یعنی دیکتاتوری ولایی و کلیت سیاست های کلان آن است. بدیهی است که از درون این چنین نمایش انتخاباتی نه تنها مجلس نمایندگان راستین مردم تحقق نخواهد یافت بلکه مجلس آینده در مجموع ادامه دهنده راهی خواهد بود که مجلس نهم پیموده است.

تمامی دست‌اندرکاران و بازیگرانی که شورای نگهبان آنان را برای شرکت جستن در انتخاباتِ فرمایشی اسفندماهِ ۹۴ تأیید صلاحیت کرده است، هر یک به‌نوبت، برای نشان دادنِ "رقابتی" بودنِ انتخابات و به‌هدف جلبِ مردم به‌سوی صندوق‌های رأی، نقش‌های متناسب با خود را بازی خواهند کرد.

مهندسیِ انتخابات ۷ اسفندماه، ادامهٔ روالی معمول در حکومت ولایی است مشتمل بر: رقابت‌ها و دسته‌بندی‌های پشتِ پرده که نتیجهٔ نهایی‌اش برقراریِ توازن قوا بین جناح‌های حکومتی بر محورِ پایبند بودن به حکومتِ مطلقهٔ ولی‌فقیه بوده است. ازاین‌روی، اشتباه نخواهد بود اگر بگوییم: تقسیمِ قدرت، سهم‌خواهی‌ها، و برقراریِ توازنِ نیرو، عملاً در چند هفتهٔ اخیر در پشتِ پرده و از طریق "نظارت استصوابی" و رایزنی‌ها و وزن‌کشی‌ها به سرانجام خود رسیده است و نتیجهٔ آرا در هفتم اسفندماه، در "توازنِ نیرو"ای که از قبل و از بالا تعیین شده است، تأثیرِ چندانی نخواهد داشت. در این ارتباط، روایتِ وزیر کشور، رحمانی فضلی، از رایزنی‌های دولت و آنچه او در روزنامهٔ شرق، ۲۶ بهمن‌ماه، آن را "تلاش برای تائیدِ صلاحیت‌ها" برمی‌شُمَرَد، نشان می‌دهد که شخص علی خامنه‌ای، "دفتر رهبری" و وزارت کشور به‌طورمستقیم به‌همراه شورای نگهبان در روندِ تحمیلِ لیست نهایی نامزدهای انتخاباتی بر مردم، همکاریِ تنگاتنگ داشته‌اند. وزیر کشور تأکید می‌کند: "توصیه‌های دفتر مقام معظم‌رهبری نقش مؤثری در بررسی صلاحیت‌ها داشت. ... من شخصاً در این

ادامه در صفحه ۶

بستهٔ مزد، نشستِ شورای‌عالیِ کار، و الگویِ منطقه‌های آزادِ تجاری

در هفته‌های اخیر و در تلاش برای جذبِ سرمایه‌های خارجی جهت تحکیم موقعیتِ "نظام"، سران و مسئولان ریزودرشت رژیم ولایت‌فقیه برای جلوگیری از افزایشِ عادلانهٔ مزد ۹۵ کارگران و "آزادسازیِ" مزد، تلاش بسیار کرده است. رژیم کلان‌سرمایه‌داریِ تجاری و بورژوازیِ بوروکراتیک برای پیش‌بُردِ هدف‌هایش، علاوه بر به‌کارگیری زندان و قدرت سرکوب، حمایتِ رهبران

ادامه در صفحه ۲

در این شماره

طرحِ تقویتِ بسیج و اثرهای مخربِ آن ص۴

قوه قضاییه، حقوقِ شهروندی، و جایگاهِ وکلا در محاکم قضایی ص۴

رفیق یدالله نجفی بدرود ص۱۰

تحولات نگران‌کننده در بافتِ جامعه روستایی میهن ص۱۲

آیا «سرمایه» توماس پیکتی، کوششی است برای به‌روز کردنِ «سرمایه» کارل مارکس؟ ص۱۴

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه بستهٔ مزد، نشست شورای عالی ...

تشکل‌های زردِ دولت ساخته را نیز با خود داشته است.

شواهد نشان می‌دهند که در آستانهٔ سال نو خورشیدی، بنا بر معمولِ رژیم ولایی، حکومت کلان سرمایه‌داران قصد دارد در چارچوب تعیین دستمزد سال ۹۵ بار دیگر بدون در نظر گرفتن شرایط دشوار زندگی و نرخ تورم طبقهٔ کارگر کشورمان را برای قبول حداقل افزایش دستمزد زیر فشار قرار دهند.

همزمان با این قصد، در حکم پیش‌درآمدِ اجرای دستورهای نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، رژیم ولایت‌فقیه پویهٔ "آزادسازیِ" مزد کارگران را نیز به‌پیش می‌برد. بر اساس آخرین آمار منتشر شده هزینهٔ گذران زندگی یک خانوادهٔ چهارنفرهٔ کارگری، یعنی خط‌فقر در کشورمان، "سه میلیون و ۷۰۰ هزار تومان است" [خبرگزاری ایلنا، ۱۰ آذرماه ۹۴] و "حداقلِ مزد ۷۱۲ هزارتومانیِ فعلی... حتی نمی‌تواند یک‌پنجم هزینه‌های اقشار ضعیف را تأمین کند" [خبرگزاری مهر، ۲۹ آذرماه ۹۴]. در چنین شرایطی "بیشتر از ۸۰ درصدِ بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی حداقل‌بگیر هستند" [خبرگزاری ایلنا، ۱۷ بهمن‌ماه ۹۴]. و ما "هنوز شاهدِ اشتغال زنانی هستیم که با مزدی کمتر از ۳۰۰ هزار تومان در ماه کار می‌کنند" [خبرگزاری ایلنا، ۱۳ بهمن‌ماه ۹۴]. علاوه بر تلاش به‌منظورِ موکول کردن زمانِ تعیین مزد ۹۵ به روزهای آخر سال و بعد از تعطیل شدنِ کارخانه‌های تولیدی، وزارت کار رژیم مطابق معمول و با حمایتِ رهبران تشکل‌های زرد دولت‌ساخته، ترفندهای گوناگونش را جهت ممانعت از افزایشِ مزد کارگران به‌کار گرفته است. در تعیین مزد کارگران، مادهٔ ۴۱ قانون کار بر تأمینِ هزینهٔ معیشتِ خانوادهٔ ۴ نفرهٔ کارگری تأکید می‌کند. با وصف اینکه در تعیین میانگین اعضای یک خانوادهٔ کارگری، سازمان تأمین اجتماعی محاسبه‌هایش را "بر مبنایِ تلفیقی از بیمه‌شدگانِ مجرد و متأهل" [ایلنا، ۲۴ بهمن‌ماه ۹۴] قرار می‌دهد، و این محاسبه‌ها رقمی معادل "۳٫۴۴ نفر" را نشان می‌دهد [خبرگزاری مهر، ۲۳ بهمن‌ماه ۹۴].

اخیراً نمایندهٔ تأمین اجتماعی در شورای‌عالی کار- برای زدنِ ترفندی جدید - مسئلهٔ تعداد اعضاء خانوار را پیش کشیده است. اصغر آهنی‌ها، نمایندهٔ کارفرمایان در شورای‌عالی کار، برای تعیین مزد ۹۵ کارگران، بر "پژوهش‌های سازمان تأمین اجتماعی" در مورد تعیین میانگین اعضای یک خانوادهٔ کارگری تأکید می‌کند، اما به این‌هم قناعت نمی‌کند و میانگینِ اعضای یک خانوادهٔ کارگری را ۳ نفر اعلام می‌کند. نماینده مجمع‌عالی نمایندگان کارگران نیز، در گفت‌وگویی با خبرگزاری مهر، ۲۳ بهمن‌ماه، بجای تأکید بر اجرای ماده ۴۱ قانون کار، محاسبه‌های خودش را برای تعیین هزینهٔ خانواده کارگری "بر مبنای بعد ۳٫۴۴ نفر" انجام می‌دهد و مبلغی معادل دو میلیون و ۷۴۴ هزار تومان را به‌عنوان خط‌فقر اعلام می‌کند. درحالی‌که اکثر کالاهای اساسی و موردنیاز کارگران در سال قبل تورمی بیش از ۵۰ درصد را تجربه کرده‌اند، ربیعی، وزیر کار، برای ممانعت از افزایشِ مزد کارگران، بر نرخ تورم ۱۲ درصدی اعلام‌شده از سوی رژیم و "افزایشِ پلکانیِ دستمزد" تأکید می‌ورزد. او اخیراً گفته است: "به‌طور یقین اعلام می‌کنم افزایش دستمزد کمتر از نرخ تورمی اعلامی نخواهد بود" [خبرگزاری مهر، ۱۷ بهمن‌ماه ۹۴]. مدیرکل خانه کارگر نیز روی ترمیم "قدرتِ خرید [کارگران]... به‌صورت تدریجی" تأکید می‌کند [ایلنا، ۱۹ بهمن‌ماه ۹۴]. درحالی‌که مزد کارگران صرفاً ۵ درصدِ هزینهٔ تولید در کشورمان را تشکیل می‌دهد، رییس کانون‌عالی شوراهای اسلامی کار البرز، پا را حتی از وزیر کار و مدیرکل خانه کارگر فراتر گذاشته و با تأکید روی نرخِ تورم ۱۲ درصدی، اعلام می‌کند: "کارفرمایان توانِ اضافه کردن حقوق بیش از نرخ تورم را ندارند" [خبرگزاری ایسنا، ۲۳ بهمن‌ماه ۹۴]. در شرایطی که هزینهٔ زندگی در کشورمان تقریباً هم‌سطحِ هزینهٔ زندگی در کشورهای اروپایی است، نتیجهٔ اجرایِ دهه‌ها سیاست‌های ضدمردمیِ رژیم ولایت‌فقیه این است که "دستمزدِ ساعتیِ نیروی کار در ایران تفاوت فاحشی تا ۸٫۵ برابر با ارقام پرداختی در کشورهای دیگر دارد" [خبرگزاری مهر، ۲۵ بهمن‌ماه ۹۴].

همزمان با این تلاش‌ها برای تحمیل مزد ظالمانهٔ دیگری به کارگران، اصغر آهنی‌ها، نماینده کارفرمایان در شورای‌عالی کار، به خواست این شورا برای اجرای "آزادسازیِ" مزدِ کارگران، تأکید می‌کند و می گوید: "دستمزدها باید به‌صورت منطقه‌ای و باتوجه به توانِ صنایع و حتی نوعِ صنعت تعیین شود" [خبرگزاری مهر، ۲۱ دی‌ماه ۹۴]. عضو هیئت‌مدیرهٔ کانون‌عالی انجمن‌های صنفی، در حمایت از پویهٔ ضدکارگریِ "آزادسازیِ" مزد، اعلام کرد: "می‌توان از مدل‌های موفق جهانی در زمینه تعیین حداقل دستمزد استفاده کرد... [که در این مدل‌ها] با توجه به تفاوت هزینه‌های خانوار در کلان‌شهرها و شهرهای کوچک، دستمزدهای متفاوتی تعیین می‌شود" [خبرگزاری ایلنا، ۱۴ بهمن‌ماه ۹۴]. برای عقیم گذاشتن تلاش کارگزارانِ رژیم و نمایندگانِ سرمایه‌داری تجاری در جهت تحمیلِ مزدی ظالمانه به کارگران و "آزادسازیِ" مزد، باید مبارزات کارگران را سازمان‌دهی کرد و موضع‌گیری‌های رهبرانِ ضدکارگریِ تشکل‌های دولت‌ساخته را افشا کرد.

حدود شانزده ماه پیش، اکبر ترکان، دبیر شورای‌عالی منطقه‌های آزادِ تجاری، گفت: "مناطق آزاد الگوی توسعهٔ کشور هستند و اهداف آرمانی را باید در این مناطق به آزمایش بگذاریم" [خبرگزاری ایلنا، ۲۴ شهریورماه ۹۳]. اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور، با تأکید بر اینکه "قوای سه‌گانه و همه اقتصاددانان و صاحب‌نظران کشور با بندبندِ" اقتصادِ مقاومتی موافقت دارند، اعلام کرد: "رویکردهای اقتصاد مقاومتی باید در سازمان‌های مناطق آزاد کشور جاری و ساری شود. ... مقام معظم‌رهبری نیز بر اهمیت مناطق آزاد در توسعه کشور تأکید کرده‌اند" [خبرگزاری مهر، ۱ دی‌ماه ۹۴]. خبرگزاری ایلنا، ۲۸ تیرماه ۹۳، تعداد منطقه‌های "آزاد و ویژهٔ اقتصادی" کشور را ۶۲ منطقه گزارش داد، درحالی‌که تقریباً یک ماه بعد، عضو شورای شهر و رئیس کمیسیون فرهنگی چابهار گفت: "با گذشتِ ۲۳ سال از تأسیسِ منطقهٔ آزاد چابهار هنوز این منطقه به اولین هدفش که "اشتغال‌زایی" بوده دست نیافته است" [خبرگزاری ایلنا، ۴ شهریورماه ۹۳]. مجلس شورا، در مدت یک سال و نیم اخیر، با همان ترفندِ "ایجادِ اشتغال"، تمام لایحه‌های دولت برای برپاییِ منطقه‌های "آزاد و ویژهٔ اقتصادی" را تصویب کرده است. برای نمونه: "ایجاد ۱۰ منطقه ویژه اقتصادی" [خبرگزاری مهر، ۷ بهمن‌ماه ۹۳]، "بررسی ایجاد شش منطقه جدید در مجلس" [ایسنا، ۲ اردیبهشت‌ماه ۹۴]، "ایجاد ۸ منطقه ویژه و آزاد اقتصادی" [خبرگزاری مهر، ۱۹ خردادماه ۹۴]، "لایحهٔ ایجاد مناطق آزاد مهران و اردبیل به پیشنهاد روحانی" [خبرگزاری مهر، ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۹۴]. خبرگزاری ایرنا، ۲۳ آذرماه ۹۴، از تصویبِ "ایجادِ ۸ منطقه آزاد تجاری- صنعتی در کمیسیون اقتصادی مجلس" گزارش داد و در

ادامه در صفحه ۳

ادامه بستهٔ مزد، نشست شورای عالی ...

ادامه، به‌نقل از رییس کمیسیون اقتصادی، نوشت: "در نشستِ امروز ایجاد ۸۰ منطقه ویژه اقتصادی نیز بررسی شد." سؤال مهم این است که، هدفِ رژیم از ایجاد این‌همه مناطق "آزاد و ویژهٔ اقتصادی"- به‌خصوص در دو سال اخیر- چیست؟ اخیراً سیدحسن هفده‌تن، معاون وزیر کار "یکی از راهبردهای اساسی برای رسیدن به توسعه پایدار" را "الگوسازی در مناطق آزاد و تسری دادنِ الگوهای موفق به سرزمین اصلی" توصیف کرده است [خبرگزاری ایلنا، ۲۸ دی‌ماه ۹۴]. هفده‌تن، در اشاره‌اش به منطقه‌های آزاد و ویژه اقتصادی، دقیقاً از همان کلمهٔ "الگو"، که شانزده ماه پیش ترکان، دبیر شورای‌عالی منطقه‌های آزاد به‌کار برده بود، استفاده کرد، اما این بار رژیم از "تسری دادنِ الگوهای موفق" منطقه‌های آزاد به "سرزمین اصلی" سخن می‌گوید. باید دید "الگوهای" رژیم چگونه‌اند و رژیم چه هدف‌هایی را با سرایت دادن این الگوها دنبال می‌کند. خبرگزاری ایلنا، ۶ بهمن‌ماه ۹۴، از "عدمِ الزامِ قانونی کارفرمایان به پرداختِ حق بیمهٔ کارگرانِ مناطق آزاد" گزارش داد. یکی از کارگران شاغل در منطقهٔ عسلویه، از تحمیل "۴ ساعت اضافه‌کاری اجباری" به کارگران گزارش داد و به ایلنا، ۱۰ دی‌ماه ۹۳، گفت: "در این کارگاه‌ها شرایطی مشابه اردوگاه‌های کار [اجباری] حاکم است." کارگران را در این منطقه‌ها سوداگران (پیمانکارانِ) "دست سوم و چهارم... و دست چندم" به‌کار می‌گیرند [ایلنا، ۱۷ دی‌ماه ۹۴] و به‌طورمعمول، کارگران ماه‌ها مزدِ پرداخت‌نشده از این سوداگران طلب دارند. نمونه‌یی مشخص: خبرگزاری ایلنا، ۵ مردادماه ۹۳، از اعتراض کارگران فازهای ۱ تا ۷ منطقه پارس جنوبی (عسلویه) به "۱۴ ماه مطالبات معوقهٔ" مزدی گزارش داد. یک روانشناس صنعتی به ایلنا، ۲۴ بهمن‌ماه ۹۴، گفت که این سوداگران با "نیمی از مبلغ قراردادی که با کارفرمایان منعقد کرده‌اند... با افراد جویای کار قرارداد می‌بندند." بر اساس دستور کتبی وزارت نفت "تمامی کارفرمایان و پیمانکاران منطقه ویژه عسلویه موظف شدند که تا پنجم اسفندماه سال جاری تمامی مطالبات کارگران پیمانکاری شاغل در پروژه‌های این منطقه را پرداخت کنند [ایلنا، ۱۱ بهمن‌ماه ۹۴] درحالی‌که ایلنا، ۲۴ بهمن‌ماه ۹۴، از پایانِ قرارداد جمعی از کارگران پیمانکاری فاز ۱۳ عسلویه در تیرماه ۹۴، و ۴ ماه مزدِ پرداخت‌نشدهٔ کارگران از پیمانکارِ "دست سوم" گزارش داد. روز ۲۳ بهمن‌ماه از ورودِ شش نفر از نمایندگان این کارگران به محوطه سایت فاز ۱۳ برای پیگیری مطالبات مزدی‌شان جلوگیری شده بود. در تماس تلفنی این نمایندگان کارگران با مدیرعامل شرکت بشاورد، مدیرعامل شرکت گفته بود: "درصورت تماس مجدد عواقبی متوجه کارگران خواهد شد." این سوداگرانِ نیروی کار "در عسلویه بیشترِ کارگران [را] تا نزدیک به ۱۶ ساعت در روز" به‌کار می‌گیرند و "از کارشناسان ایمنی توقع دارند که در اجرای مقررات ایمنی چندان سخت‌گیری به خرج ندهند" [ایلنا، ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۹۴]. به‌علت انجام تعمیرات اساسی در پالایشگاه شازند درحالی‌که پالایشگاه "به‌طورکامل از فرایند تولید خارج نشده بود" و دادنِ مجوز کار به کارگران "بدون بازرسی از محوطه کار"، ایلنا، ۱۷ تا ۲۰ اردیبهشت‌ماه ۹۴، از "کشته و مصدوم" شدن "بیش از ۲۳ کارگرِ پالایشگاه شازند در حین انجام تعمیرات اساسی" گزارش داد. اخیراً دادگستری کل استان خوزستان، با ابلاغ بخشنامه‌یی، اعلام کرده است: "تجمع و اخلال در نظم شرکت‌های پتروشیمی خلاف قانون و مقررات است و طبق قانون برخورد قضایی به‌عمل می‌آید" [ایلنا، ۲ آذرماه ۹۴]. مدیر بانک و بیمه شورای‌عالی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی از "معافیت کامل یا نسبیِ مالیاتی... [و] امکانِ مالکیتِ صددرصدی" خارجیان بر مناطق آزاد به ایسنا، ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۹۴، گزارش داد. و نمونه‌یی مشخص‌تر: ایسنا، ۲۰ اردیبهشت‌ماه ۹۴، از وجودِ "۲۰ معافیتِ مالیاتی" در مناطق آزاد گزارش داد و نوشت: "این مناطق به مرکز قانونی شدن قاچاق کالا تبدیل شده‌اند." ولی علاوه بر فساد گستردهٔ حاکم بر این مناطق و بهره‌کشی از نوع ولایی از کارگران شاغل در این مناطق، محمدرضا نعمت‌زاده، قصدِ اصلی رژیم از "تسری دادنِ الگوهای موفق به سرزمین اصلی" را به‌صراحت به ایلنا، ۳۰ تیرماه ۹۴، توضیح داد و گفت: "در مناطق ویژه و آزاد اجرایِ قوانین کار الزامی نیست و به‌کارگیری نیروی کار می‌تواند بر مبنای توافق انجام شود." به‌عبارت‌دیگر، رژیم کنار گذاشتنِ قانون کارِ شدیداً بی‌محتواشده، یعنی مقررات‌زدایی کامل در روابط کار، را نیز درنظر دارد. اخیراً رئیس کمیتهٔ تفحص مجلس از مناطق آزاد گفت: "مناطق آزاد حیاط‌خلوت و لقمه چربی برای دولت‌هاست که هیئت‌مدیره‌های سفارشی را منصوب کنند. ... تحقیق و تفحص ناکارآمدیِ مناطق آزاد را اثبات کرد" [خبرگزاری مهر، ۱۰ بهمن‌ماه ۹۴].

درحالی‌که رئیس اتاق تهران، روز ۲۰ بهمن‌ماه ۹۴، رشد صنعتی را "منفیِ ۲۵ درصد" اعلام کرد، در یک سال اخیر کارگزارانِ رژیم ولایت‌فقیه، به‌خصوص علی ربیعی، وزیر کار امنیتی، مدام شعار ۸ درصد رشد را داده است. رژیم ضدملی ولایت‌فقیه، با توصیه، تشویق و تمجید نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، برنامهٔ اقتصادی ویرانگر "هدفمندی یارانه‌ها" را برای "آزادسازیِ" اقتصاد اجرا کرد. در پیامدِ اجرای این قانون ضدملی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس رژیم گفت: "اکنون ۸۰ درصد کارخانه‌ها تولیدات خود را تعطیل کرده و ۲۰ درصد باقی‌مانده نیز ظرفیت خود را به پایین‌ترین حد رسانده‌اند" [ایلنا، ۲۵ بهمن‌ماه ۹۴] و اسحاق جهانگیری، معاون اول روحانی، مهم‌ترین چالش کنونی را "فقدان فرصت‌های شغلی" دانست [خبرگزاری مهر، ۱۳ بهمن‌ماه ۹۴]. با تمام این اوصاف، وزیر کار رژیم و مسئولان وزارتخانهٔ او، بیکاریِ میلیون‌ها تن از کارگران و جوانان کشورمان را به‌علت نداشتنِ مهارت آنان قلمداد کرده‌اند.

در این مورد، ربیعی به ایسنا، ۹ بهمن‌ماه ۹۴، گفت: "به‌شرط آنکه به رشد ۸ درصدی اقتصاد برسیم نرخ بیکاری تک‌رقمی خواهد شد اما دستیابی به چنین هدفی نیازمند مؤلفه‌هایی است که نهادینه کردن فرهنگ مهارت‌آموزی و کارآفرینی ازجمله آن‌هاست." خبرگزاری مهر، ۳ تیرماه ۹۴، از "انفجارِ دست‌فروشی در بازار کار" گزارش داد و خبرگزاری ایلنا، ۱۲ بهمن‌ماه ۹۴، در گزارشی از نتایج یک تحقیق، نوشت: "۷۶ درصد دست‌فروشان سرپرست خانوار هستند... ۳۶ درصد آن‌ها پیش از روی آوردن به شغل دست‌فروشی کارگر ماهر بودند... ۷۸ درصد دست‌فروشان به‌دلیل پیدا نکردن شغل دیگری به‌این شغل روی آورده‌اند." درحالی‌که رژیم تعداد کل بیکاران کشور را ۲٫۵ میلیون نفر اعلام می‌کند، فقط "نزدیک [به] ۷ میلیون تهرانی کار نمی‌کنند" [خبرگزاری مهر، ۱۷ بهمن‌ماه ۹۴] و فقط "۵٫۸ میلیون نفر، معادلِ ۵۱ درصد کل فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، کشور به‌جای ورود به بازار کار راهیِ منزل" شده‌اند و "از مجموع ۲ میلیون و ۳۱۵ هزار و ۹۷۹ فارغ‌التحصیلی که در رشته‌های مهندسی و حرفه‌های مهندسی درس خوانده‌اند، یک‌میلیون و ۱۱۸ هزار و ۸۳۸ نفر... [یعنی] تقریباً نصف فارغ‌التحصیلان مهندسی کشور... غیرفعالی گرفته‌اند" [خبرگزاری مهر، ۶ آذرماه ۹۴]. رشته مهندسی، یعنی حرفهٔ به‌کارگیری علم و دانش در تولید، ساخت، و حل معضلات تمام عرصه‌های صنعت و کار است. اگر یک‌میلیون مهندس بیکار کشور مهارتی ندارند، باید پرسید واپس‌گرایان رژیم دنبال چه نوع مهارتی و برای کار در کدام کارخانه‌هایی می‌گردند؟ بجای تشویق مردم به کسب علم، ربیعیِ مرتجع اخیراً گفت: "مگر کشور به چه میزان تخصص دکتری نیاز دارد؟" [خبرگزاری مهر، ۱۷ بهمن‌ماه ۹۴].

نباید گذاشت رژیم به هدف‌هایش در ممانعت از افزایشِ مزدِ کارگران و همچنین "آزادسازیِ" مزد دست یابد. باید هدف رژیم برای "تَسَریِ" الگوی منطقه‌های آزاد "به سرزمین اصلی" و برپا داشتنِ اسارتگاهی برای کارگران را با مبارزه‌یی متحد خنثی کرد. باید به‌چپاول اموالِ ملیِ از سوی رژیم و به‌اسارت گرفتن کارگران، معلمان، پرستارها... زیر نام "خصوصی‌سازی" پایان داد. با مبارزه برای احیای حقوقِ سندیکایی و تشکیلِ سندیکاهای مستقل کارگریِ برخوردار از ماهیتِ طبقاتی، می‌توان در برابر اقدام‌های رژیم ولایت‌فقیه ایستاد و از منافع بر حق زحمتکشان دفاع کرد.

طرح تقویتِ بسیج و اثرهای مخربِ آن

مجلس شورای اسلامی در سکوت خبری رسانه‌های همگانی و فضای پیش از انتخابات، "طرح تقویتِ بسیج" را به‌تصویب رساند و به‌این‌ترتیب، گامی زیان‌بخش به‌هدفِ پوشش قانونی دادن به حضورِ این نهاد سرکوبگر در عرصه‌های مختلف حیات جامعه به‌پیش برداشته شد. پس از ارائهٔ لایحهٔ "برنامهٔ ششم توسعه"، بحث دربارهٔ نقش و جایگاهِ بسیج، به‌ویژه در حیات سیاسی - اقتصادی و فرهنگی جامعه ما، بالا گرفته است. هم‌زمان با انتشار مفادِ لایحهٔ برنامهٔ ششم توسعه، طرحی زیر عنوان: "تقویت بسیج"، که از مدتی پیش تدوین و آماده شده بود، در "کمیسیون شوراها و امور داخلی کشور"مجلس موردبررسی قرار گرفت که سرانجام در قالب اصلاح فصل ۴ اساسنامهٔ سپاه پاسداران، از تصویب مجلس گذشت.

پاسدار صالح جوکار- که در مجلس نهم سمت نمایندگی از یزد را دارد- دراین‌باره خاطرنشان کرده بود: "طرح اولیه با اصلاحاتی آمادهٔ ارائه به صحن علنی [شد] این طرح با عنوان تقویت بسیج در جلسه کمیسیون مطرح و پس از اعمال‌نظر نمایندگان، به تصویب رسید" [روزنامه شرق، ۵ بهمن‌ماه ۱۳۹۴].

تصویبِ این طرح که نتیجهٔ اولیهٔ آن امنیتی‌تر کردنِ فضای کشور است، باهدفی معین صورت گرفته است. درخصوص محتوای این طرح- یا بهتر است گفته شود مصوبه- اعلام شد: "در چارت تشکیلاتی سپاه هیچ تغییری در جایگاه بسیج ایجاد نمی‌شود... تغییرات مربوط به ساختار داخلی خود بسیج است. ... باتوجه به شرایط روز نیاز بود تا تغییراتی در وظایف و مأموریت‌های این نهاد ایجاد شود. این تغییرات هم در بخش ماهیتِ بسیج و هم در زمینهٔ اقشار بسیجی موردنیاز بود که در طرح تقویتِ بسیج موردتوجه قرار گرفت" [روزنامه شرق، ۵ بهمن‌ماه ۱۳۹۴].

تدوین‌کنندگان طرح تقویتِ بسیج، هستهٔ اصلی این طرح و آماج آن را چنین معرفی کردند: "امروز که دفاع مقدس تمام شده، مأموریت‌های جدید بسیج در راستای مقابله با تهدیدات نرم و در این راستا، آموزش‌های متفاوت و سازمان‌دهی متفاوتی مورداستفاده قرار می‌گیرد، طرح تقویتِ بسیج هم در راستای همین مأموریت‌هاست... چون بسیج تنها مربوط به دوران دفاع مقدس نیست، طبیعتاً نمی‌توان آن را محدود به رسته‌های نظامی کرد و رسته‌های مختلفی نظیر سیاسی، اقتصادی و... را شامل می‌شود" [روزنامه شرق، ۵ بهمن‌ماه ۹۴]. به‌علاوه، بنا بر گزارش‌های رسمی، طرح تقویتِ بسیج، در چارچوبِ ابلاغیهٔ سیاست‌های کلانِ ولی‌فقیه، تدوین و طراحی گردیده است.

به‌این‌ترتیب بلافاصله پس از توافقِ هسته‌ای و اجرای برجام، رژیم ولایت‌فقیه، باهدفی معین، نیروهای بسیج را عرصه‌هایی نظیر جنگ نرم، فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، و نیز امور اقتصادی وارد می‌کند. مطابق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتیِ ولی‌فقیه، بخش‌هایی از طرح‌های عمرانی- و البته طرح‌های عمرانی پرسود- به بسیج، در حکم اُرگانی از اندامِ سپاه پاسداران، تعلق می‌گیرد.

تغییرات در ساختارها به‌این معناست که، بسیج در حیات سیاسی و اقتصادی و در جهت نقش‌آفرینی در فضای مجازی- زیر نام مقابله با تهدیدات نرم- امکان و فرصت بیشتری به‌دست می‌آورد و از پوششِ قانونی کافی برخوردار می‌شود. توجه داشته باشیم که مطابق اساسنامهٔ سپاه پاسداران، یکی از وظایف بسیج این‌گونه تبیین شده است: "عموم اقشار... پس از گذراندن دورهٔ آموزشی عمومی به عضویت... بسیج درآمده و سازمان‌دهی می‌شوند، و در حدود قوانین و مقررات فعالیت‌های پشتیبانی و رزمی زمان جنگ، و همچنین فعالیت‌های عمرانی، خدماتی، اجتماعی، سیاسی [اقتصادی] و اطلاعاتی خواهند داشت" [خبرگزاری ایسنا، ۶ بهمن‌ماه ۹۴].

تقویتِ نقش و جایگاهِ بسیج در امور سیاسی - اقتصادی و به‌اصطلاح مقابله با تهدیدهای نرم- به‌ویژه پس از اجرای برجام- نشانگر عزم رژیم و رهبری حکومت برای رویارویی با هرگونه اعتراض مردمی و جلوگیری از احیا و بازسازیِ بدنهٔ اجتماعیِ جنبش مردمی است. به‌عنوان نمونه: در هفته‌های منتهی به انتخابات مجلس [دهم]، خبرگزاری مهر، ۶ بهمن‌ماه، از قول مسئول نمایندگی ولی‌فقیه در سپاهِ ناحیهٔ اَهَر، در استان آذربایجان شرقی، نوشت: "نقشِ سپاه در انتخابات، بصیرت افزایی و آگاهی مردم است... علاوه بر تأمین امنیت بخشی از انتخابات، بصیرت افزایی جهت حضور حداکثر مردم در پای صندوق رأی و تلاش برای آگاهی مردم و بیان شاخصه‌های نمایندگان اصلح از مجلس از وظایف سپاه و بسیج است."

همچنین در آستانهٔ انتخابات، واحد بسیجِ رسانه به‌وسیلهٔ نیروهای بسیج فعال شد و رییس این نهادِ زائد و امنیتی اعلام کرد که، بررسی راهکارهای حضورِ مردمی در انتخابات و تقویتِ جبههٔ گفتمان انقلاب اسلامی از وظایف عاجل بسیج محسوب می‌شوند.

با طرح تقویتِ بسیج، بر حضور و فعالیتِ این نهادِ سرکوبگر در تمامی عرصه‌ها افزوده می‌شود و در کنار آن، بازهم میلیاردها تومان از بودجهٔ کشور و ثروت ملی به‌این جریان تعلق می‌گیرد. طرح تقویتِ بسیج، طرحی در راستای تحکیم استبدادِ مذهبی و حفظِ نظام واپس‌ماندهٔ ولایت‌فقیه است و همچنین به فضای امنیتی و خفقان در کشور دامن می‌زند!

قوهٔ قضاییه، حقوقِ شهروندی، و جایگاهِ وکلا در محاکم قضایی

اقدام‌های هدفمندِ قوهٔ قضاییه طی ماه‌های اخیر، به‌ویژه درخصوص نقضِ حقوق دمکراتیک فردی و اجتماعی، افزایش چشمگیری داشته‌اند.

پس از تصویب و ابلاغ لایحهٔ "جُرمِ سیاسی"به‌وسیلهٔ مجلس شورا، گروهی از وکلای مستقل و متعهد کشور بار دیگر به پایمال شدن اصلِ برائت در محاکم قضایی- به‌ویژه در دادگاه‌های انقلاب اسلامی- اعتراض کردند.

در ارتباط با موضوع این اعتراض، چندی پیش با اصرار "اتحادیهٔ سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران")"اسکودا("، به‌منظور تقویت نقش وکلا و استقلال آن‌ها در سیستم قضایی، همایشی با عنوان: "همایش بررسیِ راهکارهای حمایت و حفظ حرمت وکلا در محاکم قضایی"، در شهر مشهد، برگزار شد.

در این همایش، رییس "اتحادیهٔ سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران"، در سخنانی، با تأکید بر وظیفهٔ وکلا در محاکم و استقلال آنان، اعلام کرد: "وکیل کار، شغل و معیشتش منوط است به اینکه دریک نظام منسجم... کار کند. ... وکلا بر قانون تسلط دارند و به بی‌قانونی واکنش نشان می‌دهند که همین امر ممکن است تصورِ اپوزیسیون بودن وکلا را به‌وجود آورده باشد. ... مشکلاتی که دریک نظام قضایی پیش می‌آید، هرگز در آن نظام محدود نمی‌ماند و گاه موجب ضایعات بزرگی برای کل یک نظام می‌شود."

ادامه رویدادهای ایران ...

او در بخش دیگری از سخنانش، ضمن انتقاد از قوهٔ قضاییه، گفت: "در جای‌جای قانون آیین دادرسی کشور عبارات و تصریحاتی راجع به حق دفاع دیده می‌شود که مباشرش لاجرم وکلا هستند، حال باید پرسید چگونه است که مباشران این قانون برای برقراری این حقوق و اِعمالِ آن باید سمینار برگزار کنند. ... در قانون ماده‌واحدهٔ انتخابِ وکیل توسط اصحاب دعوا... ضمن تعیین ضمانت اجراهای مختلف ازجمله مجازات کسی که در مقام قضا [بخوان: حاکم شرع و روحانیانی که در مقام قاضی منبع و منشأ فساد و زورگویی‌اند] مانعِ انتخاب وکیل شود... اشاره شده است."

هم‌زمان با اعتراض وکلا و حقوق‌دانان مستقل و متعهد کشور به عملکرد سیستم قضاییِ واپس‌ماندهٔ جمهوری‌اسلامی، رییس‌کل دادگستری استان تهران، با تهدید وکلای معترض و نفوذی خواندنِ وکلا، یادآور شد: "۵۰۰ نفر از افرادی که قصد نفوذ به دستگاه قضایی را داشتند شناسایی و تحت تعقیب قرار گرفتند." این اقدام رییس دادگستری نه‌تنها توهین به وکلا و نقشِ آنان در محاکم بود، بلکه تهدیدی علنی و رسمی نیز قلمداد می‌گردد.

از سوی دیگر، یکی از حقوق‌دانان مستقل نیز درخصوص وارد آوردنِ فشار به وکلا و پایمال شدن اصلِ برائت در سیستم قضایی رژیم ولایت‌فقیه، با تأکید یادآور شد: "به‌انزوا کشیده شدن وکلا برای جامعه و قوه قضاییه مصیبت است. به‌انزوا کشیده شدن وکلا به‌شکل بی‌احترامی [بخوان: تهدید و توهین به وکیل مدافع از سوی قاضی و حاکم شرع در دادگاه] موجب می‌شود قوه قضاییه از توان علمی و حقوقی بسیار بالای وکلا محروم شود. ... مگر مملکتِ قاضی و وکیل دو مملکتِ متفاوت است؟ امیدواریم وضعیت فعلی ادامه پیدا نکند" [خبرگزاری ایسنا، ۱۵ بهمن‌ماه ۹۴].

فشار بر وکلا و پایمال کردن اصلِ برائت، امری تازه یا تصادفی نیست. در سیستم قضایی قرون‌وسطاییِ رژیم ولایت‌فقیه، دفاع از متهم، اصلِ برائت، جایگاهِ مستقل وکیل اصولاً بی‌معناست. قانون مجازاتِ اسلامی و مفاد ارتجاعی آن، ماهیتِ این سیستم قضایی و بی‌قانونی و تحجُر حاکم را به‌خوبی نشان می‌دهند. فشار هدفمند بر وکلا و توهین علنی و تهدیدِ آنان در جلسهٔ دادگاه از سوی قضات دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی- که اغلب‌شان روحانیان و طلبه‌های تاریک‌اندیش و پول‌پرستند، باهدف تضعیفِ نقش وکلا صورت می‌گیرد.

درست هنگامی‌که فشار بر وکلا به‌شکل‌های گوناگون افزایش یافته است، معاون راهبردی قوه قضاییه، از اختصاص مبالغ کلانی به این قوه برای کارِ "فرهنگی" و "رسانه‌ای" خبر داد. خبرگزاری مهر، ۱۴ بهمن‌ماه، نوشت: "۱۴ میلیارد تومان بودجه فرهنگی به قوه قضاییه اختصاص یافته است که ۴ میلیارد تومان آن به بخش اطلاع‌رسانی و ۱۰ میلیارد تومان به برنامه‌های فرهنگی اختصاص می‌یابد."

به‌علاوه، کمیسیون قضایی مجلس نیز در اوایل بهمن‌ماه امسال، پیشنهاد تخصیصِ ۵ درصد بودجهٔ هزینه‌ای دولت به قوه قضاییه برای تأمین اعتبارات علاوه بر بودجهٔ کلی و دائمی را تصویب کرد. استخدامِ سالانه هزار قاضی از بین طلبه‌ها و روحانیان، قرار است از این بودجه تأمین گردد.

در همین حال، رییس قوه قضاییه و مسئولان آن، ضمن انتقاد از عملکرد وکلا در محاکم و زیر فشار گذاشتنِ وکلای مستقل، موضوع حقوقِ شهروندی را "ثانویه" و امری فرعی قلمداد کرده و بر مبانی حقوق شهروندی اسلامی یعنی ولایی، تأکید کردند!

بدهی کلانِ دولت به بانک‌ها، و آزادسازیِ اقتصادی

با اجرایِ "برجام" و لغو و تعلیقِ بخشی از تحریم‌ها، موضوع بدهی‌های دولت به بانک‌ها از زمره بحث‌های مطرح‌شده پس از اجرای بستهٔ "تحرک اقتصادی" است. آمار رسمی حاکی از آن است که، دولت بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان به بانک‌ها بدهکار است، و هرساله بر میزانِ این بدهی کلان افزوده می‌شود.

برای تسویهٔ این بدهی‌های کلان، تا کنون راهکارهای مختلفی از سوی مسئولان و گردانندگان رژیم ارائه و اجرا شده‌اند که درعمل ناموفق از کار درآمده‌اند.

با رونمایی و سپس اجرای بستهٔ "تحرک اقتصادی"- که مطابق الگوهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تدوین شده است- بار دیگر معضل چگونگیِ حل بدهی‌های دولت به بانک‌ها، و اصولاً نقش سیستم بانکی در دوران پساتحریم، به بحثی جدی و مهم بدل گردیده است.

آخرین آمار بانک مرکزی جمهوری‌اسلامی اعلام داشته که، در ۱۲ ماه منتهی به شهریورماه امسال بدهیِ بانک‌ها به بانک مرکزی و بدهیِ دولت به بانک‌ها افزایشی ۲۰ درصدی داشته و از مرز ۱۰۰ هزار میلیارد تومان عبور کرده است. دولت برای تسویه‌حساب با بانک‌ها و نیز جبران کسریِ بودجه‌اش در چارچوب بستهٔ "تحرک اقتصادی" (و سپس "برنامهٔ ششم توسعه")، بر آزادسازیِ اقتصادی با محوریت خصوصی‌سازی و آزادسازیِ قیمت‌ها، و نیز آن‌گونه که در نامهٔ چندماه پیش ۴ وزیر تأکید شده بود، "تقویتِ بورس، محوریتِ بورس و اقتصاد" برنامه‌ریزی کرده است. نکتهٔ قابل‌توجه اینکه، سیاست‌های کلی "اقتصاد مقاومتی" "ولی‌فقیه نیز دقیقاً بر همین پایه و محوریت‌ها قرار دارد. در این زمینه، خبرگزاری ایرنا، اواسط آبان‌ماه، در گزارشی، نوشته بود: "کلیات لایحهٔ بودجهٔ سال ۹۵ کل کشور نیز حکایت از آن دارد که فقط ۲۲ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی در سال آینده درنظر گرفته‌شده، بنابراین، غیرممکن است که بدهیِ دولت به بانک‌ها کاهش پیدا کند... برای تسویه‌حساب دولت باید به راه‌حل‌های بهتری نسبت به انتشار اوراق قرضه بیندیشیم... ما در اقتصاد راه‌حل‌های جسورانه‌تری از انتشار اوراق مشارکت داریم، ازجمله روشِ تورگوت اوزال [رییس‌جمهور ترکیه، از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ خورشیدی (۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ میلادی)] است که وی برای بازسازیِ اقتصاد ترکیه و تأمین منابع مالی این کشور اتخاذ کرد. ... در شرایط رکود، یعنی رشدِ پایین و تورمِ بالا، مانند شرایط فعلی ایران، تورگوت اوزال به‌عنوان معمار اقتصاد نوین ترکیه توانست با استفاده از فروشِ سهام [بخوان: توسعهٔ بورس و خصوصی‌سازی]... منابع مالی عظیمی برای این کشور کسب کند." مطابق این دیدگاه، دولت در مقام خدمتگزار بانک‌ها، باید بدهی‌های کلانش به‌ویژه به بانک‌های خصوصی را از جیب مردم و با دستبرد به ثروت ملی پرداخت کند. عملکردِ بانک‌ها و اصولاً نقشِ سیستم بانکی جمهوری‌اسلامی در رواج اقتصادِ انگلی و غیرمولد همراه با متصل کردنِ رژیم به امپریالیسم و سرمایهٔ مالی، برکسی پوشیده و پنهان نیست. سایتِ "اقتصاد آنلاین"، آبان‌ماه، در مطلبی دربارهٔ نقشِ بانک‌ها و بنیادهای انگلی در اقتصاد کشور، نوشته بود: "دولت و بانک‌مرکزی از زَویهٔ خلاف بانک‌ها اطلاع دارند، اما هیچ اقدامی نمی‌کنند. ... ما اکنون در کشور دو دولت داریم. یک دولتِ قدرتمند که بانک دارد و ۵۰ درصد اقتصاد کشور را اداره می‌کند و به کسی هم پاسخگو نیست... و دولتِ دیگر که رأی می‌گیرد و ۵۰ درصدِ مابقیِ اقتصاد را دراختیار دارد."

برای آنکه نقش و قدرتِ بانک‌ها و حمایت دولت و رژیم از آن‌ها را بهتر درک کنیم، توجه به تصمیم‌های "شورای هماهنگی بانک‌ها" همزمان با اجرایِ بستهٔ تحرک اقتصادی، بااهمیت است. خبرگزاری مهر، آخرهای آبان‌ماه، در گزارشی، یادآوری کرد که، در جلسهٔ هماهنگی مدیران بانک‌های دولتی و خصوصی، طرح‌های عملی برای اجرای سیاست‌های معطوف به خروج از رکود و کاهش تورم به دولت ارائه شد. از این گزارش و گزارش‌های مشابه به‌خوبی می‌توان نتیجه گرفت، تصمیم‌گیرندهٔ واقعی در عرصه اقتصادی کیست و سیاست‌های رژیم و دولت منافع چه کسانی را تأمین و تضمین می‌کند. پافشاری بر اجرای آزادسازیِ اقتصادی برای تسویهٔ بدهیِ دولت به بانک‌ها فقط و فقط منافع بانک‌ها را تأمین و زمینهٔ فعالیت و تحرک بانک‌های خصوصی در کشور را به‌ویژه برای دوران پساتحریم فراهم می‌سازد. حذفِ یارانه‌ها در چارچوب آزادسازیِ اقتصادی درخدمت منافع بانک‌ها بوده و است.

درواقع بدهی‌های کلانِ دولت همراه با مجموعه سیاست‌های کنونی، با دستبرد به ثروت ملی و اموال عمومی صورت می‌گیرد. سیاست اصلاحِ نظام بانکی نیز در همین چارچوب تدوین و به‌مرحلهٔ اجرا درمی‌آید!

پایان نمایش انتخابات فرمایشی...

چند روز ۲۰ ملاقات در این مورد داشته‌ام. ... دیروز شخصاً خدمت رهبری رفتم و با ایشان مشورت کردم و در دفتر ایشان نیز چند جلسه در مورد انتخابات برگزار شد... ایشان فرمودند از وزارت کشور برگزاری انتخابات قانونی و سالم را می‌خواهیم."

آنچه علی خامنه‌ای با دعوت از همگان به‌شرکت در انتخابات- هر بار به‌طرزی خُدعه‌گرانه- بر زبان می‌راند و شرکتِ مردم در انتخابات در حکومت ولایی را تبلور "آزادی" در "نظام نمونه"ی جهان توصیف می‌کند، موضوع تازه‌ای نیست و در دیدگاهِ "اسلام سیاسی"ای ریشه دارد که شخص آیت‌الله خمینی بنا بر آن- برای توجیهِ دروغ بودنِ وعده‌های آزادی‌خواهانه‌ای که در روزهای نخست انقلاب به مردم داد- آشکارا اعلام کرد: "خُدعه کردم". حالا بعد از سه دهه، جای تأسف و نگرانی در این است که برخی از نیروهای سیاسی، شماری از روشنفکران و نظریه‌پردازان، بی اندک درس‌آموزی‌ای از اشتباه‌های گذشته، به‌جای به‌سُخره گرفتن و به‌چالش طلبیدنِ خُدعه‌گری‌های انتخاباتی علی خامنه‌ای، این بار نیز این دروغ‌گویی‌ها را با جدیت به‌فالِ نیک گرفته‌اند و آن‌ها را به‌هدفِ جهت‌دهی به افکارِ عمومی، تفسیر و تقدیر می‌کنند.

در دو سال آخر دوران دولت احمدی‌نژاد، جنبش مردمی، بر پایهٔ تجربهٔ مبارزاتیِ جنبش سبز، در حال نضج‌گیری بود. اما با روی آوردنِ بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان و چهره‌های سیاسی به‌سوی نظریهٔ لزومِ تمکین به‌خواست‌های ولی‌فقیه و بر اساسِ فراخوانِ "آشتی ملی"از سوی هاشمی رفسنجانی، بر این جنبش صدمه‌ها وارد شد و عقب‌گردهایی مشخص کرد. صدمه‌های واردآمده بر جنبش مردمی را نمی‌توان با دعوت از مردم به دادنِ رأیِ تاکتیکی در انتخابات ۷ اسفندماه به‌منظورِ "تغییرِ توازن قوا"جبران کرد، زیرا دستگاه عریض و طویل حکومتیِ رژیم ولایی- و ازجمله وزارت کشورِ دولت حسن روحانی- با به‌کار گیری "تدبیر"و "اعتدال"، در سطوحِ بالا و پس پرده، به توازنی از قدرت دست یافته‌اند.

به‌هرحال، انتخابات فراروی کشور را، از جهت‌هایی مشخص، به‌درستی می‌توان مهم و سودمند ارزیابی کرد، زیرا توانسته است به‌صورتی زنده و شفاف، چهار واقعیت بسیار مهم و به‌هم‌پیوسته را تصریح کند:

نخست- رایزنی‌های شخصِ حسن روحانی و دولتِ "تدبیر و امید"با شورای نگهبان و علی خامنه‌ای در مورد رَدِ فله‌ایِ نامزدهای انتخاباتی- به‌قصدِ "صیانت از حقوقِ مردم" -درکلِ بی‌نتیجه بوده و اصولاً نمودِ عینی و نتیجهٔ بیرونی نداشته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، عملکرد حسن روحانی برخلافِ وعده‌ها و شعارهای متوالی‌اش در راستای به‌وجود آوردنِ "تغییر سیاسی"در مسیر دفاع از حقوق بنیادیِ مردم، در نهایت، توأم با پافشاری و پیگیر نبوده و در جهت موردنظر استقامت نکرده و در "عمل"همواره در برابرِ ولی‌فقیه و تمامیت خواهان سرِ تسلیم فرود آورده است. در ارتباط با این تسلیم، نبودِ خواست و یا ناتوانیِ حسن روحانی و یارانش در تأثیرگذاری سیاسی به‌نفعِ مردم به‌هیچ‌وجه به معنای ناتوانیِ او و یارانش در دفاع از منافعِ سیاسی- اقتصادی خاص جناحی‌شان و گسترشِ آن نبوده است. اتفاقاً حسن روحانی در فرایندِ رقابت‌های جناحی در راستای پیش‌رَوی جناح "اعتدال" و ترفیع و توسعهٔ جایگاه و حفظ منافع آن، نسبت به بخش‌هایی معین از بورژوازی در این زمینه بسیار موفق‌تر بوده است.

دوم- جناح‌های قدرت باوجود درگیر بودن در رقابت‌هایی سنگین با یکدیگر، در تحلیل نهایی، سرانجام بر سرِ مخرج‌مشترکِ کلیدی‌شان، یعنی دفعِ خطر دخالتِ مردم در تعیینِ "توازن قدرت"، همواره به همداستانی با یکدیگر رسیده‌اند. تبلورِ نهاییِ این همکاری فراجناحی، مدیریت کردنِ افکارعمومی به‌منظورِ "حضورِ حداکثریِ" مردم در پای صندوق‌های رأی برای صحنه‌آرایی نمایشِ "با شکوهِ انتخابات" نظارت‌شدهٔ ۷ اسفندماه است.

سوم- پروژهٔ "اعتمادسازی با حاکمیت" به فروپاشیِ نظری و عملی جبهه اصلاح طلبان منجر شده است. این پروژه، زیرپایهٔ سیاستی است که از حدود ۴ سال پیش از سوی بخش‌های عمده‌ای از نظریه‌پردازان و سرانِ اصلاح‌طلب به‌هدفِ "رفعِ حساسیت‌های امنیتی و گشایشِ فضای سیاسی" دنبال می‌شده است. واقعیت این است که، با وجود همهٔ انواع‌واقسام کُرنش‌ها که در برابر ولی‌فقیه و کانون‌های قدرت امنیتی- نظامی شده، برخوردهای امنیتی شدیدتر شده‌اند و مبارزه با "نفوذی‌ها" - در کنار عامل "فتنه‌گران" جو اختناق در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را سنگین‌تر کرده است. بنیان نظریِ پروژهٔ "اعتمادسازی با حاکمیت" بر این اصل بنا شده است که: دگردیسیِ نظری علی خامنه‌ای در جهت گشایشِ فضای سیاسی و آزادی‌ها و پذیرشِ مردم‌سالاری امکان‌پذیر است! اما به‌غیراز "نرمشِ قهرمانانه"در برابر آمریکا در روندِ مذاکرات با "۵ به‌علاوهٔ ۱"، هیچ‌گونه دگردیسی‌ای در خامنه‌ای بروز نکرد. به‌جایِ دگردیسی، خامنه‌ای توانست طرفدارانِ پروژهٔ "اعتمادسازی با حاکمیت"را به‌سوی پذیرشِ دیکتاتوری و پشت کردن به جنبش سبز وادار کند. اکنون اینان، طرفدارانِ پروژهٔ "اعتمادسازی با حاکمیت" به مبلغانِ شرکت جستن در"انتخابات" نظارت‌شده‌ای تبدیل شده‌اند که نتیجه‌اش جز مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های دیکتاتوریِ حاکم در منطقه و در سطح بین‌المللی نیست.

چهارم- بدونِ روی آوردن و تکیه کردن به مردم و جنبشِ مردمی، در برابرِ جناح‌های قدرت که حمایت‌کنندهٔ دیکتاتوری‌اند نمی‌توان "تغییری"یا گشایشی در راه برقراریِ آزادی‌ها به‌وجود آورد. هرگونه مماشات در سطوح بالا با دیکتاتوری، همواره به شکستی محتوم می‌انجامد. مرتضی کاظمیان، یکی از نظریه‌پردازانِ اصلاح‌طلب، این واقعیت بدیهی در ناتوانی تأثیرگذاری حسن روحانی بر دیکتاتوری، به این صورت تشریح و جمع‌بندی می‌کند: "همین است که بازیگران سیاسی [چون روحانی] به اهمیتِ جامعه مدنی و نیروی اجتماعی ایمان آورند. همان عرصه‌ای که در جریان جنبش سبز مورد اتکا و اعتنای موسوی و کروبی قرار گرفت. بدون توجه به این [جنبش‌های اجتماعی حامیِ گذارِ دموکراتیک]، اقتدارگرایان حاکم ضرورتی برای پا پس گذاشتن از تمامیت طلبی نخواهند دید."

این درک آقای کاظمیان دقیق و پرمعنا است و نشان می‌دهد که تنها راهِ به جلو، اتحادِ عمل بین نیروهای اجتماعی و سیاسی‌ای است که خواهانِ گذار به مرحلهٔ دموکراتیک‌اند. اما اینکه توصیهٔ آقای کاظمیان به رئیس‌جمهوری بتواند از سوی او پذیرفته شود و جنبهٔ عملی پیدا کند، بسیار بعید به‌نظر می‌رسد!

واقعیت‌های پیش‌گفته دربارهٔ چگونگیِ اجرای انتخابات در رژیم ولایت‌فقیه به اصل بنیادی‌ای پراهمیت اشاره دارد و آن اینکه: برآیندِ کل کُنش‌ها بین نیروها و دیدگاه‌های درونِ "حاکمیت"هیچ‌گاه مولدِ آن‌چنان نیروی بالقوه‌ای نخواهد شد، یعنی نیروی بالقوه‌ای که بتواند پشتوانه‌یی از برای گذرِ کشور ما از استبداد به دمکراسی بشود و این اصلی است قانونمند و به نرم شدن لحنِ گفتمان این و یا آن شخصیت و یا چهرهٔ سیاسی درونِ "نظام"ربطی ندارد، بلکه برآمده از چینشِ نیروهای سیاسی در پیوند با "اقتصاد سیاسیِ"رژیم حاکم است که در چارچوبِ سلطهٔ بینشِ "اسلام سیاسی"، منافع جناح‌ها را به‌طورِهمزمان در وحدت و در تنش با یکدیگر قرار می‌دهد. تجربهٔ عملی بارها نشان داده است تصورِ اینکه پدیدهٔ "تنش و وحدتِ"درونِ "حاکمیت"سرانجام می‌تواند به "تغییر"ی کیفی، و درنتیجهٔ آن، به‌زایشِ حاکمیتی نو، مردمی و مترقی منتهی شود، تصوری خطا است. اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد حاکمیتِ مطلقهٔ ولی‌فقیه، اجازه نمی‌دهد مردم و نیروهای اجتماعی در چینشِ قدرت در حکومت وارد شوند و یا بخشی از آن گردند، بنابراین، سرشتِ استبدادیِ "نظام"تغییرناپذیر می‌ماند.

بی‌شک پس از ۷ اسفندماه، طیف گونه‌گونی از جناح‌های رژیم و نِحله‌های سیاسی با بازی با آمار و سخنوری‌های رسانه‌ای و

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه برنامه های پسابرجام ...

می‌کند. او یادآور شده بود: "در دورانِ پساتحریم، سیاست اقتصادی دولت به‌نحوی است که مشارکت هرچه بیشترِ بخش خصوصی در اقتصاد افزایش یابد، ما به سمتِ اصلاح ساختارِ نامناسبِ دولتیِ اقتصاد کشور حرکت می‌کنیم." هم‌زمان با موضع‌گیری‌های اعلام‌شدهٔ دولت پیرامون شتاب بخشیدن به خصوصی‌سازی، پایگاه اطلاع‌رسانی بازار سرمایه (سنا)، در گزارشی اعلام داشت: "فقط در طول یک ماه - دی‌ماه ۱۳۹۴ - ۲ میلیارد و ۳۶۴ میلیون سهم دولتی به‌ارزشِ ۱۰ هزار و ۷۴ میلیارد ریال در بورس معامله شده است." برنامه‌های دورانِ "پسابرجام" درحالی تدوین و به‌مورد اجرا گذاشته می‌شوند که بنا بر گزارش رسمیِ منتشر شده ازجمله گزارشِ "روند بانک‌مرکزی" (نشریهٔ تخصصیِ بانک‌مرکزی جمهوری‌اسلامی): "حجمِ نقدینگی در پایان شهریورماه شش‌ماههٔ اول سال ۱۳۹۴، ۸۷۲/۷ هزار میلیارد تومان بوده که معادلِ ۱۱/۵ درصد رشد داشته است." بر پایهٔ همین گزارش: "در شش‌ماه نخستِ سال ۱۳۹۴، باتوجه به رقمِ عملکرد درآمدها و پرداخت‌های هزینه‌ای و تراز پرداخت‌های هزینه‌ای، ترازِ عملیاتی دولت با ۳۲/۲ هزار میلیارد تومان کسری مواجه شده است که نسبت به دورهٔ مشابه سال قبل ۱۰/۱ درصد افزایش یافته است. همچنین خالصِ واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای با ۱۹/۴ هزار میلیارد تومان مازاد روبه‌رو بوده است. درمجموع، ترازِ عملیاتی و سرمایه‌ایِ بودجهٔ عمومی که نشانگر کسری بودجه است در نیمهٔ نخستِ سال جاری به ۱۲/۸ هزار میلیارد تومان رسیده است [نگاه کنید به: روزنامهٔ دنیای اقتصاد، ۲۱ دی‌ماه ۹۴، روایت آماری از نیمسالِ نخست]. پرواضح است که با چنین وضعیتی، شکافِ هزینه - درآمدِ اکثریتِ مردم میهن ما، به‌ویژه کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، ژرفش یافته است و بنابراین، همراه با سقوطِ دم‌به‌دم سطح زندگی قشرها و طبقه‌های ذی‌نفع در تولید، رشد و گسترشِ فقر در سراسر کشور را شاهدیم.

راهکارِ دولت برای برون‌رفت از این وضعیت نابسامان، در مغایرت با منافع توده‌های محروم جامعه قرار دارد. یکی از اقدام‌های رژیم و دولت برای مقابله با کسریِ بودجه و کاهشِ درآمدها، اجرایِ سیاست تعدیلِ ساختاری و آزادسازیِ اقتصادی است. با افزایشِ قیمتِ کالاها و خدماتِ عمومی در چارچوبِ قانون هدفمندی یارانه‌ها- که نام واقعیِ آن آزادسازیِ اقتصادی است- با فشار به مردم و کاهشِ دستمزدها، درآمدهای دولت افزایش یافته و منابعِ مالی به سمت بانک‌ها، به‌ویژه بانک‌های خصوصی، هدایت می‌شوند. دراین‌باره، خبرگزاری ایرنا، ۱۲ بهمن‌ماه، گزارش داد: "با اجرایی شدنِ برجام، تحول در بخش‌های مختلف اقتصادی در راه است. ... هر سیاست انبساطی تورم‌زاست و تحرک تقاضا بدون ایجاد اندکی تورم ممکن نیست. ... اولویت کشور از کنترل تورم به کنترل رکود و تحریک تقاضا تغییر کرده و باید با تزریق منابع ارزی جدید، بر رکود غلبه کنیم."

نباید فراموش کنیم که تسهیلات و وام‌های بانکی در خلأ و خارج از چارچوبِ روابط طبقاتی تخصیص پیدا نمی‌کنند. به‌طورکلی، چگونگیِ پرداخت اعتبارات و وام‌های بانک‌ها بسیار پراهمیت‌اند و خصلت معینی دارند. اینکه اعتبار و وام بانکی به چه مقدار و میزان و با چه نرخ بهره و به کدام طبقه و لایهٔ اجتماعی و گروه با کدام فعالیتِ اقتصادی - اجتماعی تعلق می‌گیرد، تأثیر قاطعی بر سهم هر لایه و طبقه اجتماعی از درآمدِ ملی دارد.

بر پایهٔ گزارش‌های رسمی، بیش از ۸۰ درصد از وام و تسهیلات بانکیِ پرداخت‌شده در ۹ ماههٔ نخست امسال به بخش خدمات و بازرگانی اعطا شده است. در این زمینه، خبرگزاری ایسنا، ۷ بهمن‌ماه، گزارش داد: "عملکرد تسهیلات پرداختی بانک‌ها در ۹ ماههٔ ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که میزان تسهیلات پرداختی در این دوره حدود ۱۱/۹ درصد در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته و به ۲۶۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان رسیده است. ... درصدِ پرداختی به صنعت و معدن حدود ۱/۹ درصد نسبت به دورهٔ مشابه سال گذشته کمتر شده و از ۳۱ درصد به ۲۹ درصد رسیده است. ... از سوی دیگر بیش از ۳۷/۵ درصد کلِ تسهیلات پرداختی، به بخشِ خدمات اختصاص پیدا کرده است. بخشِ بازرگانی - تجارت فقط به‌تنهایی بیش از ۳۷/۴ هزار میلیارد تومان تسهیلات دریافت کرده که رقمی نزدیک به ۵۰ درصدِ وام‌هاست." بنابراین، می‌توان سهمِ لایه‌های انگلی و غیرمولد را به‌خوبی از میلیاردها تومان اعتبارات بانکیِ اعطایی به آن‌ها بازشناخت. بانک‌مرکزی جمهوری‌اسلامی پنهان نمی‌کند که: "افزایشِ اضافه‌برداشتِ بانک‌ها و افزایشِ اعطای وام‌های بانکی، به‌دنبال خود افزایشِ تورم را

به‌همراه داشته است." این تورم، زندگیِ مزدبگیران و زحمتکشان را هدف قرار داده و می‌دهد. به‌اصطلاح "مشاغل آزاد"، دلال‌ها، تجار عمده، واسطه‌ها، صاحبانِ سرمایه- اعم از سرمایه تولیدی و خدماتی- نه‌تنها از تورم زیان نمی‌بینند، بلکه با افزایشِ قیمت‌ها و سیاست آزادسازیِ قیمت‌ها، سودِ بیشتری نیز کسب می‌کنند. در حقیقت، باوجود تورم و رکود، انباشتِ سود و ثروت، با انتقالِ امکانات از گروهِ مزدبگیران و زحمتکشان شهر و روستا به لایه‌های متمول و غیرمولد و از راهِ تورم صورت می‌گیرد. یکی از علت‌های افزایشِ ثروتِ لایهٔ کم‌شماری از جامعه به‌بهایِ فقر اکثریت، در همین مسئله نهفته است. توزیع ناعادلانهٔ درآمدها با مکانیسمِ [ساخت‌وکارِ] تورم، به‌زیانِ کارگران، دهقانان، قشرهای میانه‌حال و سرمایه‌های خُرد و متوسط عمل می‌کند و به ثروت صاحبانِ سرمایه می‌افزاید. اقتصاد مقاومتیِ ولی‌فقیه و دیگر برنامه‌های اقتصادیِ‌ای مانند آزادسازیِ اقتصادی، چارچوبِ این مکانیسم ظالمانه را ترسیم و قانونی کرده است. یک مثال در این زمینه گویاست: برخلافِ هیاهوی تبلیغاتی پیرامون اقدام‌های دولت "تدبیر و امید"، این دولت در بطن راهبردِ اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه، از تمامی شرکت‌ها، دوایر و نهادهای قدرتمند و بانفوذِ اقتصادی ازجمله قرارگاه خاتم‌الانبیاءِ سپاه حمایتِ مستقیمِ مالی می‌کند. درحالی‌که واحدهای صنعتیِ ورشکسته در رکود غرق می‌شوند، زیر نام بهبودِ فضای کسب‌وکار، سطحِ دستمزد با کاهشِ جدی روبه‌روست و به حقوقِ بدیهی‌ای نظیر حقِ بیمه، مرخصی و بازنشستگی کارگران، معلمان، پرستاران، تکنسین‌ها و صنعتگرانِ خُرد دستبرد زده می‌شود. در قالب بودجهٔ کل کشور برای سال آینده و لایحهٔ ششم توسعه، "۹ اَبَرپروژه" دراختیار قرارگاه خاتم‌الانبیاءِ سپاه قرار دارد که درآمدِ حاصل از آن به بیش از ۴۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود.

خبرگزاری مهر، ۲۲ دی‌ماه ۹۴، نوشت: "قرارگاه خاتم‌الانبیاءِ سپاه پاسداران ۹ اَبَرپروژه را در دست اجرا دارد که از این تعداد، ۴ طرح در حوزهٔ وزارت نفت قرار دارد." باید یادآور شد که، قرارگاه خاتم‌الانبیاء در زمینهٔ همکاری با انحصارهای فراملی نه‌تنها آمادگی پیدا کرده است، بلکه در برخی از عرصه‌ها همکاری‌هایی با شرکت‌های بزرگ اروپایی و آمریکایی را آغاز یا مقدمات آن را فراهم ساخته است. راهبردِ رژیم ولایت‌فقیه برای دورانِ "پساتحریم" و "پسابرجام"، بر اجرایِ نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مبتنی است. نسخهٔ آزادسازیِ اقتصادی، در رأسِ همهٔ این نسخه‌ها قرار دارد و تمامی جناح‌های حاکمیت بر سر آن توافق و تفاهم دارند. اصطکاک منافع و نزاع‌هایِ مقطعی‌ای مانند "مخالفتِ بسیجیان با قراردادهای نفتی"، نزاع بر سر میزانِ سهم بردن از غارتِ کشور است. در این به‌اصطلاح "مخالف‌خوانی‌ها"، هیچ‌گونه- تأکید می‌کنیم: هیچ‌گونه- انگیزهٔ ملی و مردمی وجود نداشته و ندارد. اصلاحات ساختاری و اجرای تعدیلِ ساختاری، که سنگ‌پایهٔ سیاست‌های دوران پسابرجام و احیای مناسبات با امپریالیسم جهانی است، اثرهایی مخرب بر زندگی توده‌های محروم دارند و پیامدهایی ناگوار در جامعه به‌همراه خواهند داشت.

این برنامه‌ها تأمین‌کنندهٔ منافع لایه‌های مرفه، ثروتمند، و غیرمولد سرمایه‌داری ایران- به‌ویژه سرمایهٔ بزرگ تجاری و همدستِ آن یعنی سرمایهٔ بوروکراتیک فاسد- و بخشِ جدایی‌ناپذیری از هدفِ حفظ نظام است. مهندسیِ انتخابات پیش‌رو و تلاش حاکمیت برای برپاییِ آن‌چنان تعادل سیاسی‌ای که انطباقِ رژیم با وضعیت جدید را میسر سازد نیز در همین راستا است. مبارزه با این سیاست‌ها، مبارزه‌یی در جهت بهبودِ زندگی توده‌های محروم و درهم کوبیدن و در انتها به‌تسلیم واداشتنِ استبداد مذهبی و رژیم واپس‌ماندهٔ ولایت‌فقیه است!

شرکت نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران درجشن چهل‌وپنجمین سالگردِ بنیانگذاریِ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

„مبارزات دهه‌های اخیر حزب ما و سازمان شما در راهِ دموکراسی، آزادی، و عدالت اجتماعی در میهن‌مان، پیوند محکمی با یکدیگر دارند... ما معتقدیم، و بر این اعتقاد تأکید می‌ورزیم، که اتحادِ عمل نیروهای ترقی‌خواه، ملی، و آزادی‌خواه میهن‌مان، به‌ویژه اتحادِ عمل نیروهای مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان، عاملی اساسی و انکارناپذیر در راستای برپاییِ جایگزینی مردمی و دموکراتیک در برابر رژیم ضدمردمی ولایت‌فقیه است" [از پیام شادباشِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، به‌مناسبتِ چهل‌وپنجمین سالگردِ بنیان‌گذاریِ سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)].

جشن چهل‌وپنجمین سالگردِ بنیانگذاری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، روز شنبه ۱۷ بهمن‌ماه، در شهر کلن [آلمان]، با حضور اعضا و هواداران سازمان و دیگر کنش‌گران سیاسی در فضایی گرم و صمیمانه برگزار شد. سالن برگزاری جشنِ ۴۵سالگی با شعارهای سازمان در زمینهٔ مبارزه در راه صلح، آزادی و سوسیالیسم، تصویر جان‌باختگانِ جنبش سیاهکل، و با گل و نور آذین شده بود. این مراسم که با عنوان: „جشن چهل‌وپنج‌سالگیِ جنبش فدایی/ جنبشی برای صلح، آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم"برگزار می‌شد، دو بخش سیاسی و هنری را دربر می‌گرفت. در بخش سیاسی، بنا بر برنامهٔ مراسم و اطلاعیهٔ سازمان: به „وضعیت سیاسیِ کشور، منطقه و انتخابات ۷ اسفند، در میزگردی با شرکت رفقا علی پورنقوی، مسعود فتحی و بهزاد کریمی"پرداخته می‌شد، و „رفیق امیر ممبینی در مورد محیط زیست"سخنرانی می‌کرد، و در بخش هنری، گروه موسیقی الوند از سوئد، هنرنمایی می‌کرد.

مراسم با اعلام یک دقیقه سکوت به‌یادِ جان‌باختگان فدایی و همهٔ مبارزان راه آزادی گشوده شد و پس از اجرایِ سرود آفتاب کاران جنگل، شعری از خسرو گلسرخی در رثای مبارزان سیاهکل خوانده شد و به‌دنبال آن بیانیهٔ هئیت سیاسی اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به‌مناسبتِ چهل و پنجمین سالگرد شکل‌گیریِ جنبش فدایی خوانده شد.

میزگرد سیاسی، چنان که در برنامه اعلام شده بود، برگزار گردید و سپس شرکت‌کنندگان در آن، به‌طورجداگانه به پرسش‌های حاضران پاسخ دادند. در تجلیل از رفیق ایرج نیری، تنها بازماندهٔ گروه سیاهکل، ایشان خاطراتی از آغازِ حرکت سیاهکل نقل کرد که با استقبال بسیار زیاد حاضران در مراسم روبه‌رو شد. در ادامهٔ مراسم، پیام شادباشِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران را نمایندهٔ حزب قرائت کرد. در این پیام، ضمن تحلیلی فشرده از شرایط میهن، منطقه و جهان، بر ضرورتِ اتّحادِ عمل نیروهای ترقی‌خواه، ملّی، و آزادی‌خواه میهن‌مان در راستای برپاییِ جایگزینی مردمی و دموکراتیک در برابر رژیم ضدمردمی ولایت‌فقیه تأکید شده بود. در فرازی از این پیام گفته می‌شد: „حزب تودهٔ ایران همواره بر این امر تأکید داشته است که، همکاریِ عملی حزب و سازمان در عرصه‌هایی که می‌توان برای پیشبُردِ آن‌ها به توافق رسید، در موفقیتِ مبارزهٔ بغرنج کنونی به‌منظورِ رهاندن مردم زحمتکش میهن‌مان از حاکمیت استبدادی رژیم ولایت‌فقیه و پایه‌ریزیِ آیندهٔ دموکراتیک و آزاد اهمیت فراوان دارد."پیام شادباشِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، در پایان به این نکتهٔ کلیدی اشاره داشت که: "در سال‌های اخیر، عمده توانِ نیروهای سیاسی دموکراتیک و مردمیِ کشور در جهتِ یافتن راهی به‌منظورِ غلبه کردن بر بحران همه‌جانبه‌ای به‌کار گرفته شده که میهن ما را در بر گرفته است. ما بر این باوریم که، کمک به سازمان‌دهیِ گردان‌های گوناگون جنبشِ اجتماعی- که در سالیان اخیر هم ازنظرِ سازمان‌دهی و هم ازلحاظِ ذهنی رشدِ قابل‌ملاحظه‌ای داشته‌اند- و در دنبال آن ، یاری رساندن به برقراریِ ارتباط منطقی بین عرصه‌های گوناگون فعالیتِ این گردان‌های جنبشِ اجتماعی در شرایط کنونی اهمیت بسزایی

می‌تواند داشته باشد. ادامهٔ مبارزات گستردهٔ کارگران و زحمتکشان، پیکارِ دلیرانه و راه‌جویانهٔ جوانان و دانشجویان، حضورِ فعال روشنفکران، هنرمندان، و نویسندگان مردمی و ترقی‌خواه، و مقاومتِ ستایشِ برانگیزِ زنان کشور برضدِ نقضِ بدیهی‌ترین خواست‌ها و حقوق مردم از سوی رژیم، آن عرصه‌یی است که نیروهای سیاسی کشور در سیاست‌گذاری‌شان باید درنظر بگیرند."

پس از قرائت پیام حزب، بخش هنری آغاز شد. متن کامل پیام شادباشِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به "سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)"به‌مناسبتِ چهل‌وپنجمین سالگردِ بنیان‌گذاریِ آن سازمان، به شرح زیر است

پیام شادباشِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، به‌مناسبتِ چهل‌وپنجمین سالگردِ بنیان‌گذاریِ سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

رفقای گرامی،

حزب تودهٔ ایران، به‌مناسبت چهل‌وپنجمین سالگردِ بنیان گذاری سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، درود های صمیمانهٔ اعضا و هواداران خود را به همهٔ رفقای فدایی تقدیم می‌دارد.

مبارزات دهه‌های اخیرِ حزب ما و سازمان شما در راهِ دموکراسی، آزادی، و عدالت اجتماعی در میهن‌مان، پیوند محکمی با یکدیگر دارند. حزب تودهٔ ایران همواره بر این امر تأکید داشته است که، همکاریِ عملی حزب و سازمان در عرصه‌هایی که می‌توان برای پیشبُردِ آن‌ها به توافق رسید، در موفقیتِ مبارزهٔ بغرنج کنونی به‌منظورِ رهاندن مردم زحمتکش میهن‌مان از حاکمیت استبدادی رژیم ولایت‌فقیه و پایه‌ریزیِ آیندهٔ دموکراتیک و آزاد اهمیت فراوان دارد. ما معتقدیم، و بر این اعتقاد تأکید می‌ورزیم، که اتّحادِ عمل نیروهای ترقی‌خواه، ملی، و آزادی‌خواه میهن‌مان، به‌ویژه اتّحادِ عمل نیروهای مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان، عاملی اساسی و انکارناپذیر در راستای برپاییِ جایگزینی مردمی و دموکراتیک در برابر رژیم ضدمردمی "ولایت‌فقیه"است.

رفقای عزیز فدایی!

بزرگداشتِ چهل‌وپنجمین سالگرد بنیان‌گذاریِ سازمان شما، در شرایط بسیار بغرنجی از حیات سیاسی و اجتماعی میهن‌مان برگزار می‌شود. رژیم ولایی ایران، که کشور را به زندانی بزرگ برای آزادی‌خواهان و نیروهای دگراندیش تبدیل کرده است، درعمل نیز ثابت کرده است که توانایی ارائهٔ هیچ راه‌حل مناسبی برای رفع دشواری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور ندارد. رژیم حاکم، باوجودِ سرکوب کردن وحشیانهٔ همهٔ نیروهای ترقی‌خواه و دموکراتیک کشور و هواداران اصلاحات واقعی، همچنان با بحران جدیِ حقانیتِ سیاسی دست‌به‌گریبان است. سران رژیم ولایت‌فقیه تصریح کرده‌اند که، هیچ جایگزینی را که نقشِ حاکمیت مطلق ولی‌فقیه در آن کم‌رنگ گردد، نخواهند پذیرفت.

سیاست‌های کلان اقتصادیِ رژیم در سال‌های اخیر، که نسخه‌برداری‌ای از سیاست‌های نولیبرالی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است، پیامدهایی فاجعه‌بار برای مردم ما به‌همراه داشته است. تحریم‌های گسترده و مداخله‌جویانهٔ آمریکا و متّحدانش در اتحادیهٔ اروپا، در سال‌های اخیر اقتصادِ کشور را فلج کرده، تولیدِ صنعتی و ارزش‌افزا را مختل کرده، و موج عظیمی از بیکاری و گرانی کالاها را به‌دنبال آورده است. حذفِ یارانه‌ها از خدمات و کالاهای اساسی‌ای مانند حامل‌های انرژی، زندگیِ مردم عادی و به‌ویژه زحمتکشان ساکن شهرها را با دشواری‌های جدی روبه‌رو کرده و آنان را در تنگدستی و مضیقه قرار داده است. خصوصی‌سازی، بی‌وقفه ادامه دارد و همهٔ عرصه‌های اقتصادِ کشور و ازجمله صنعت ملی نفت را دربر گرفته است.

سیاست‌های نابخردانه، ماجراجویانه و ضدملیِ رژیم در طول بیش از یک دههٔ

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه شرکت نماینده حزب توده ایران..

اخیر، انزوای سیاسی کشور در جهان و منطقه، و تحمیل تحریم‌های بی‌سابقهٔ اقتصادی و مالی بر ایران از سوی آمریکا، اتحادیهٔ اروپا، و سازمان ملل متّحد را موجب گردید، که درنتیجهٔ آن‌ها، اقتصاد کشور در بحران عظیمی فرورفت. سران رژیم، با درکِ پیامدهای فاجعه‌بارِ اجتماعی و سیاسیِ اجتناب‌ناپذیرِ ناشی از ادامهٔ سیاست‌های تحریک‌آمیز محمود احمدی‌نژاد- پیامدهایی مانند: انزوای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی تحمیلی از خارج- از سال ۱۳۸۹ به مذاکراتِ سیاسی همه‌جانبه‌ای با آمریکا گردن نهادند که محتوای آن‌ها نه‌فقط فعالیت‌های ایران در عرصهٔ انرژی هسته‌ای، بلکه سیاست‌های موردنظر آمریکا در منطقهٔ خاورمیانه را نیز در برمی‌گرفت. انتخاباتِ ریاست‌جمهوری خردادِ ۱۳۹۲ در چنین شرایطی و متأثر از روندِ آن مذاکرات، سازمان‌دهی شد.

حزب تودهٔ ایران، در ارتباط با انتخاباتِ مهندسی‌شدهٔ خرداد ۱۳۹۲، به‌روشنی اعلام کرد که عمده‌ترین هدفِ رژیم ولایت‌فقیه از مهندسی کردنِ آن انتخابات، تخفیفِ فشار اجتماعی، ترمیمِ روابطِ جمهوری‌اسلامی با دولت آمریکا و دولت‌های اتحادیهٔ اروپا، و درنتیجه، رفعِ تحریم‌ها و درنهایت، تأمینِ ادامهٔ حاکمیتِ رژیم استبدادیِ کنونی بود. عملکردِ دولت روحانی تا امروز نیز در همین راستا بوده است. ما، درعین‌حال، ضمن حمایت از امر تنش‌زدایی در منطقه و با اعتقاد به اینکه در راهِ عادی‌سازیِ روابط با آمریکا و اروپا بر پایهٔ حفظِ منافعِ ملّی باید هر تلاشی کرد، معتقدیم که، هدفِ اساسی از مذاکراتی که تا کنون صورت گرفته است، افزون بر حل اختلاف‌ها بر سر سیاستِ ایران درزمینهٔ انرژی هسته‌ای و برنامهٔ تسلیحاتیِ آن در منطقه، تعیین نقشی برای رژیم ولایت‌فقیه در چارچوبِ هدف‌های راهبردیِ امپریالیسم در روندِ اجرایی کردنِ "خاورمیانه جدید" است.

واقعیت این است که، حزب تودهٔ ایران، همراه با اکثریت مردم ایران، همواره خواهانِ کاهش تنش‌های بین‌المللی بوده و از تشنج‌زدایی و رهانیدن منطقه از خطر هرگونه برخوردِ نظامیِ مستقیم میان آمریکا و ایران پشتیبانی کرده است. آنچه در این زمینه موردتوجه ویژهٔ حزب ما بوده است، یافتنِ راه‌حل‌هایی برای رفعِ مناقشه‌ها بر پایهٔ منشور سازمان ملل متّحد و قوانین بین‌المللی است، راه‌حل‌هایی که درعین‌حال متضمّنِ حفظِ حاکمیت ملّی و استقلال سیاسی کشورمان و صلح در منطقه نیز باشد. همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، رژیم اکنون مترصّد است تا از شرایط به‌وجود آمده در روندِ اجرای توافق‌نامهٔ "برجام"، به‌هر بهایی که شده، بارِ سنگینِ بحرانی را که مسئولیت مستقیمِ آن بر عهدهٔ سیاست‌گذاران اصلیِ حاکمیت و به‌ویژه ولی‌فقیه آیت‌الله خامنه‌ای است، بر دوشِ زحمتکشان و مردم عادی بیندازد.

رفقای فدایی،

نیروهای ملّی و دموکراتیک و ترقی‌خواه میهن ما، ازجمله حزب ما و سازمان شما، رخدادها و تحوّل‌های سیاسی منطقهٔ خاورمیانه و کشورهای همسایهٔ ایران را به‌دقت و با نگرانی دنبال می‌کنند. صلح و امنیت میهن ما، به‌طورمستقیم، از شرایط و جَوِ حاکم در منطقهٔ خاورمیانه و نیز جنگ و تروریسم و بی‌ثباتیِ سیاسی کم‌سابقه در همسایگی ما، تأثیر می‌پذیرد. کشورهای منطقهٔ خاورمیانه به‌دلیل سیاست‌های ماجراجویانه و مخرّب امپریالیسم از سویی، و عملکردِ ضدملی و ارتجاعی برخی از محفل‌های حاکم در کشورهای منطقه از سوی دیگر، اکنون ویران و در آتش و خون و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی غوطه‌ورند. استیلای جنگ، ترور، و برخوردهای مذهبی و قومی و فرقه‌ای بر حیات اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی عراق، سوریه، لیبی، یمن، و افغانستان، پس‌رفتِ فاجعه‌بار و شکنندگی و نابودی توان ملّی و حاکمیت ملّی در این کشورها بوده است. حزب تودهٔ ایران معتقد است که، قدرت‌گیری نیروهای واپس‌گرا و گستردگیِ دامنهٔ عمل آن‌ها در منطقه، به‌دلیل نظامی‌گریِ امپریالیسم، درگیری‌های نظامی و اشغال کشورها، حمایتِ آمریکا و اتحادیهٔ اروپا از ارتجاعی‌ترین رژیم‌های استبدادی در کشورهای عربیِ متّحدِ غرب، و چشم بستن بر جنایت‌های دولت ارتجاعی اسرائیل برضد خَلق فلسطین در منطقه به‌وجود آمده است. در چنین وضعیتی، تلاشِ امپریالیسم جهانی به‌هدفِ تغییر دادن مرزهای جغرافیایی کنونی در خاورمیانه- که یک قرن پیش و در پیِ فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ اوّل جهانی صورت گرفت- نیروهای ترقی‌خواه نگرانی فزاینده‌ای دارند. باتوجه به شرایط حسّاسِ منطقهٔ کردستان در ایران و کشورهای همسایه، و طرح‌های خطرناکی که در روزهای اخیر در همین ارتباط در پایتخت‌های کشورهای امپریالیستی پیش کشیده می‌شوند، موضوع تغییر مرزهای جغرافیایی در منطقه باید از سوی نیروهای ملّی و دموکراتیک کشورمان موردتوجه ویژه قرار گیرد.

رفقای گرامی،

در چند هفتهٔ آتی، مردم میهن ما با انتخابات مجلس روبه‌رو خواهند بود. نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور از هم‌اکنون در برابرِ وظیفهٔ اتّخاذِ سیاستی کارا و درآستانهٔ تصمیم‌گیری‌های خطیر سیاسی درست و مردمی‌ای که پاسخگوی نیازهای این لحظه‌های تاریخی مشخّص باشد، قرار گرفته‌اند. شیوهٔ برگزاری انتخابات در چارچوب رژیم ولایت‌فقیه، نه برای مردم ما و نه برای نیروهای سیاسی کشور ناآشنا نیست. سران رژیم به‌صراحت از حق خود در محروم کردن مردم از بدیهی‌ترین حقوقِ شرکتِ آزادانه و مستقل در انتخابات، و ازجمله حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن، سخن گفته‌اند و عمل کرده‌اند. سران رژیم از پذیرش هزاران نامزدِ انتخاباتی‌ای سر باز زده‌اند که با برخی از سیاست‌های حکومت- ازجمله در ارتباط با حقِ دگراندیشی و اصلاح‌طلبی- اختلاف‌نظر دارند و خود را به برخی از بدیهی‌ترین خواست‌های مردم و مبتنی بر قانون اساسی خودِ رژیم موظّف و پایبند می‌دانند. اگر آن‌گونه که گمان می‌رود شرایط به همین منوال ادامه یابد، و مقاومتِ مردمی به عقب‌نشینی رژیم از سیاست‌های واپس‌گرایانه‌اش در امر انتخابات منجر نگردد، شرکت در چنین انتخاباتی به‌معنای قبول تمهیدات حکومت ولایت‌فقیه و تن در دادن به خواست‌های ولی‌فقیه در هرچه باشکوه‌تر برگزار کردن انتخاباتی مهندسی‌شده خواهد بود، یعنی تن در دادنی که، فقط به نفع استحکام بخشیدن به پایه‌های لرزان رژیم فقاهتی است. حزب تودهٔ ایران بر این باور است که، تنها سیاست صحیح در چنین شرایطی مبارزهٔ متّحد نیروهای ملّی و دموکراتیک برضد همهٔ مظاهر دیکتاتوری حاکم بر کشور است.

در سال‌های اخیر، عمده توانِ نیروهای سیاسی دموکراتیک و مردمیِ کشور در جهتِ یافتن راهی به‌منظورِ غلبه کردن بر بحران همه‌جانبه‌ای به‌کار گرفته شده که میهن ما را در بر گرفته است. ما بر این باوریم که، کمک به سازمان‌دهی گردان‌های گوناگون جنبشِ اجتماعی- که در سالیان اخیر هم ازنظر سازمان‌دهی و هم ازلحاظ ذهنی رشدِ قابل‌ملاحظه‌ای داشته‌اند- و در دنبال آن ، یاری رساندن به برقراریِ ارتباط منطقی بین عرصه‌های گوناگون فعالیتِ این گردان‌های جنبشِ اجتماعی در شرایط کنونی اهمیت بسزایی می‌تواند داشته باشد. ادامهٔ مبارزات گستردهٔ کارگران و زحمتکشان، پیکارِ دلیرانه و راه‌جویانهٔ جوانان و دانشجویان، حضورِ فعال روشنفکران، هنرمندان، و نویسندگان مردمی و ترقی‌خواه، و مقاومتِ ستایش برانگیزِ زنان کشور برضدِ نقضِ بدیهی‌ترین خواست‌ها و حقوق مردم از سوی رژیم، آن عرصه‌یی است که نیروهای سیاسی کشور در سیاست‌گذاری‌شان باید درنظر بگیرند. درپیش گرفتنِ سیاست‌هایی هماهنگ و واقع‌گرایانه که ادامهٔ حضورِ توده‌ها را در میدانِ مبارزات سیاسیِ روز میهن‌مان سهل و میسّر کند، سیاست‌هایی‌اند که نیروهای ترقی‌خواهِ جامعه باید به آن توجه داشته باشند. حزب تودهٔ ایران، از دیرباز، برپاییِ گسترده‌ترین جبههٔ متّحدِ متشکل از نیروهای ترقی‌خواه و دموکراتیک میهن به‌منظورِ سازمان‌دهیِ مبارزه‌یی مؤثر با هدفِ گشودن راه در مسیر دستیابی به دموکراسیِ واقعی، آزادیِ پایدار، و عدالتِ اجتماعی را در کشورمان خواهان بوده است و همواره برای ایجاد چنین جبهه‌یی فراخوان داده است. ما معتقدیم که بدون تلاشِ متّحد و کنشِ هماهنگِ همهٔ نیروهای مدافع حقوق بشر و معتقد به دموکراسی و عدالت اجتماعی در زمینه‌های گوناگون پیرامون هدف‌هایی مشترک، طردِ رژیمِ ولایت‌فقیه- در حکم سدِ اساسی در راه تحوّل‌های مترقی در میهن ما- امکان‌پذیر نخواهد بود.

ما در چهل‌وپنجمین سالگرد جنبش فدایی و بنیان‌گذاریِ سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، برای همهٔ رفقای فدایی و مبارزان راه صلح، دموکراسی، و سوسیالیسم آرزوی موفقیت داریم.

با گرم‌ترین درودهای رفیقانه
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۹۴

رفیق یدالله نجفی، بدرود!

تولد: ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۳۴، بابلسر- درگذشت: ۳ بهمن‌ماه ۱۳۹۴، تهران

رخشان بنی‌اعتماد در مراسم بزرگداشت نجفی: هولناک است که بی‌دفاع ، بی سلاح و کت‌بسته مقابل تقدیر نشسته‌ایم و ستاره‌های بی بدیل لحظه به لحظه در مقابل چشمان ما خاموش و محو می‌شوند، ستاره‌های بی‌بدیلی مثل یدالله نجفی.

رفیق یدالله نجفي در سال ۱۳۳۴ در شهر بابلسر به دنیا آمد. وي فارغ التحصيل رشته صدابرداري از مدرسه عالي تلويزيون و سينما سال ۱۳۵۵ بوده است. فعاليت در تلويزيون را به عنوان صدابردار از سال ۱۳۵۵ و کار سينما را از سال ۱۳۶۹ با صدابرداري "به خاطر همه چيز"، همکاري "رجب محمدين"آغاز کرد. "جيب برها به بهشت نمی روند"، "جنگجوی پيروز"، "گيلانه"، "اينجا چراغی روشن است"، "بيد مجنون"، "مينای شهر خاموش"، "خون بازی"، "بچه های ابدی"، "شب واقعه"، "آواز گنجشک ها"، "کتاب قانون"، "قصه ها"، "رستاخيز"، "قاعده تصادف"، "شيفت شب"، "چهارشنبه ۱۹ ارديبهشت"و... از جمله فعاليت های اين صدابردار پيشکسوت سينمای ميهن ماست.

رفیق یدالله نجفی، فعالیتِ سیاسی تشکیلاتی را در "سازمانِ نوید"در پیش از انقلاب آغاز کرد و پس از پیروزیِ انقلاب، در صف‌های حزب تودهٔ ایران این فعالیت را ادامه داد. رفیق یدالله وظیفهٔ حزبی‌اش را، همچنانکه فعالیت حرفه‌ایِ هنری- فنی‌اش را، همواره با شور و شایستگی و انظباطی درخورِ ستایش انجام می‌داد. پس از نخستین یورشِ نهادهای سرکوبگرِ جمهوری اسلامی به حزب تودهٔ ایران در ۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۶۱، رفیق نجفی با پایبندی به عهدش با حزب و یاری به حزب در روزهای دشوار پس از یورش، جلوه‌یی درخشان از روحیهٔ استوار، پیکارجو و وفاداری به حزب را به‌نمایش گذارد. رفیق یدالله در نتیجهٔ پیگیر بودن در فعالیت حزبی‌اش، در اوائل سال ۶۲- یورش دوم و گسترده‌تر نیروهای اطلاعات سپاه و نهادهای امنیتی به حزب- دستگیر، بازداشت، و به شکنجه‌گاه‌های رژیم برده شد. رفیق نجفی، از دوزخ شکنجه و شلاقِ نظام نمونهٔ جهان با سرافرازی گذر کرد. در بی‌دادگاهِ شرعِ نظام قرون‌وسطایی به پنج سال زندان محکوم شد. رفیق نجفی این سال‌های محکومیت ظالمانه را بی‌آنکه باورش به مبارزه در راه بهبودِ زندگی مردمش و آرمان‌ها و اندیشه‌اش سستی بگیرد، سپری کرد. رفیق یدالله در طول سال‌های زندانش، به‌سبب استواری و پایداری و رویارویی‌اش در برابر رفتارهای اهانت‌آمیز، خشن- و حتی خلاف مقررات وضع‌شده از سوی خود رژیم- و تحقیرکننده‌ای که زندانبان‌های رژیم نسبت به زندانیان سیاسی داشتند بیشتر اوقات در سلول انفرادی به‌سر می‌برد و غالباً از ملاقات مقرر با عزیزانش محروم بود. خصیصه‌های والای رفیق نجفی در کار هنری- فنی‌اش در عرصهٔ سینمای ایران و همکاری با هنرمندان این عرصه نیز وجههٔ احترام برانگیز و دوست‌داشتنی‌ای بین همکاران هنرمندش به‌وجود آورده بود. رفیق نجفی صرف‌نظر از تسلط همه‌جانبه بر حرفه‌اش- صدابرداری در فیلم‌های سینمایی- و هنرآفرینی‌اش در آن، از محبوبیتی ویژه در بین بازیگران، کارگردانان و دیگر آفرینشگران هنر سینما برخوردار بود. بیانِ اندوه‌گساری‌ها در مرگِ نابهنگام رفیق نجفی همراه با ستایشِ ویژگی‌های شخصیتی او از سوی آفرینشگران در سینمای ایران- از بازیگران و کارگردانان گرفته تا دیگر عوامل هنری و فنی در سینمای ایران- گواهِ محبوبیت او نزد آنان و نشانهٔ خصلت‌های انسانیِ رفیق یدالله نجفی است. غیر از بازی در فیلم "زیر درختان زیتون"(۱۳۷۲ - کارگردان: عباس کیارستمی)، صدابرداری در ۴۵ فیلم و صدابرداریِ صحنه در ۱۶ فیلم که غالباً ساختهٔ کارگردان‌های پرآوازه و هنرمند بوده‌اند در کارنامهٔ تلاش حرفه‌ای و هنری رفیق یدالله نجفی ثبت شده است.

حزب تودهٔ ایران، درگذشتِ رفیق یدالله نجفی، انسان و هنرمند، را به خانوادهٔ رفیق نجفی، به دوستان و همکارانش، به آفرینشگران عرصهٔ سینما، دوستداران سینمای ایران، و به هواداران و اعضای حزب تودهٔ ایران، تسلیت می‌گوید. یادش گرامی باد. هنرمندان و همکاران رفیق یدالله نجفی در واکنش به مرگِ او و در سوگِ او بسیار سخن گفتند و پیام نوشتند، ازجمله:

[نیکی کریمی در صفحه اینستاگرام خود]: "چند لحظه‌ای ماندم ، اسم را مرور کردم ، کی؟ یدالله؟ عمو یدی ؟ مگر می‌شود؟ عمو یدی مهربانِ خوب... بار ها با هم کار کردیم و سال پیش "چهارشنبه نوزده اردیبهشت"و "شیفت شب"را هر دو با او کار کردم ... صدا بردار کهنه کاری که چندین بار جایزه گرفته بود... بسیار با شخصیت، با سلوك و مهربان بود... بی‌خود نبود که همه به او "عمو یدی"می‌گفتند... همیشه زود سر صحنه می‌آمد و روزنامه ورق می‌زد... علاقه به مطالعه داشت و اکثراً مواقع بیکاری نمی‌دیدم که به‌بطالت بگذراند، بلکه کتاب می‌خواند و اخبار را مرور می‌کرد... نمونهٔ نسلی بود که حرف بیهوده نمی‌زنند مگر فکر کرده باشند و سنجیده و... خودش بود و تظاهر به‌هیچ‌چیز نمی‌کرد... نعمتی بود وجودِ با شخصیت و با وقار و متینش در سینما."

تلاش های دولت روحانی برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی

امسال نیز مانند چند سال گذشته، هیئتی بلندپایه از سوی رژیم ولایت‌فقیه در اجلاس مجمع جهانی اقتصاد - نشستِ داووس - حضوری پررنگ یافت.

علاوه بر گفت‌وگوها و تبادل‌نظرهای پشتِ پرده میان مسئولان رژیم با سران کشورهای عمدهٔ سرمایه‌داری و مدیرانِ ارشد بانک‌ها و مؤسسه‌ها و انحصارهایِ امپریالیستی، در نشست امسالِ داووس مسئولان ارشد جمهوری‌اسلامی بیش‌ازپیش بر پیوستنِ رسمی به سازمان تجارت جهانی پافشاری کردند و تسهیل این امر را خواستار شدند.

محمد نهاوندیان، رییس کنونی دفتر روحانی و رییس پیشین اتاق بازرگانی، در خلال این نشست، با صراحت اعلام کرد: "ما آماده هستیم پیشنهادهای سازنده‌ای برای همکاری‌های اقتصادی ارائه کنیم. ... برای تبدیل شدن به عضو دائمِ سازمان تجارت جهانی [ایران اکنون عضو ناظر این سازمان است] اعلام آمادگی می‌کنیم" [خبرگزاری مهر، ۳۰ دی‌ماه ۹۴]. پیش‌ازاین نیز رژیم ولایت‌فقیه بارها از عزم خود برای پیوستنِ رسمی به‌این نهاد سخن گفته بود.

برای مثال، معاون وزیر صنعت در "روز ملی صادرات"، اعلام کرده بود: "علائم مثبتی از سازمان تجارت جهانی برای عضویت دریافت کرده‌ایم." برای الحاق [به سازمان تجارت جهانی] باید اصلاحاتِ گسترده در قوانین و مقررات... در جهت تسهیل تجارت و ایجاد و شفافیت انجام پذیرد" [خبرگزاری ایسنا، ۱ آذرماه ۹۴]. هم‌زمان با تکذیبِ خبر مخالفت آمریکا با الحاق جمهوری‌اسلامی به سازمان تجارت جهانی، وزارت صنعت با صراحت اعلام داشت که، اقدام‌های لازم برای گزینش رییس گروه کاری ایران در الحاق به سازمان تجارت جهانی با مطالعات وسیع در دست انجام است. جمهوری‌اسلامی از زبان مسئولان ارشدش یادآوری کرده که، مایل است ریاست این گروه کاری- که آخرین مرحله‌های عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی را تدارک می‌بیند- از کشورهایی مانند سویس، ایتالیا، انگلیس، کره‌جنوبی، دانمارک و سوئد باشند. در این خصوص، خبرگزاری مهر، ۱۰ آبان‌ماه، در گزارشی، از قول معاون وزیر نفت، نوشت: "علاقه‌مندیم سوئیس رییس شود. ... علی‌رغم چراغ سبزی که سازمان جهانی تجارت برای پذیرش عضویت ایران نشان داده اما هنوز رییس گروه کار ایران برای الحاق تعیین نشده است. ... ایران هم علاقمند است که کشوری مثل سوئیس ریاست این گروه کاری را بپذیرد." در ادامهٔ این گزارش آمده است: "از طریق وزارت امورخارجه پیگیری‌های لازم را [برای تعیین رییس گروه کاری ایران در سازمان تجارت جهانی] انجام می‌دهیم و در ملاقات‌هایی که با وزرای کشورهای مختلف اعم از وزرای امورخارجه و یا اقتصادی، این مطالب را با آن‌ها در میان می‌گذاریم و آن‌ها نیز علاقه‌مندی خود را پنهان نمی‌کنند. ... بسیاری از کشورها تمایل دارند که ایران به عضویت سازمان جهانی تجارت دربیاید. ... امکانِ سرمایه‌گذاریِ خارجی در ایران تسهیل خواهد شد."

رژیم ولایت‌فقیه از مدت‌ها پیش، زمینه‌های لازم برای عضویت در سازمان تجارت جهانی را تدارک دیده است. بخش مهمی از سیاست‌های اجراشده در عرصهٔ اقتصادی کشور در سال‌های اخیر، به انطباقِ اقتصاد ایران با معیارهای سازمان تجارت جهانی معطوف بوده است. در این زمینه می‌توان به سیاست‌هایی چون خصوصی‌سازی- از دوران دولت رفسنجانی تا به امروز- مقررات‌زدایی و ایجادِ انعطاف در بازار کار، آزادسازیِ اقتصادی و نیز آزادسازیِ قیمت‌ها، اشاره کرد.

دولت روحانی نیز در چارچوب سیاست‌های کلی نظام و اقتصاد مقاومتیِ ولی‌فقیه، از زمان آغاز به‌کار خود، تمامی مساعی دستگاه‌های اجرایی در عرصه اقتصادی را در جهت فراهم ساختن زمینهٔ عضویت سریع رژیم در این نهاد، یعنی سازمان تجارت جهانی، متمرکز کرده است. به‌موازاتِ حل مسئلهٔ پروندهٔ هسته‌ای، مسئولان سیاست خارجی و امور اقتصادی دولت یازدهم با تمام قوا در پی هموار ساختن راه عضویت جمهوری‌اسلامی در سازمان تجارت جهانی بوده و هستند.

حذفِ یارانه‌ها، به‌ویژه حذفِ کمک‌های یارانه‌ای به صنایع و نیز به بخش کشاورزی زیر نامِ رقابت‌پذیر ساختنِ اقتصاد، همگی، درواقع اجرای پیش‌شرط‌های سازمان تجارت جهانی‌اند.

پایان نمایش انتخابات فرمایشی...

تحلیل‌های رنگارنگ، نتیجهٔ "حضورِ حداکثری "مردم در پای صندوق‌های رأی را همچون یک پیروزی توجیه خواهند کرد. اما آنچه از روز بعد از انتخابات برای مردم همچون امری بسیار بدیهی و عینی در عرصهٔ زندگی‌شان باقی خواهد ماند، تداومِ همچنان قدرتمندانهٔ دیکتاتوریِ ولایی است. تضاد بین مردم و رژیم ولایت با حرکت‌های تاکتیکیِ انتخاباتی و بازی با آمار، حل‌شدنی نیست. از روز بعد از انتخابات، فارغ از اینکه مردم با "انتخابات مهندسی‌شده" چگونه برخوردی داشته باشند، سطح انتظارهای مردم از "برجام" برای برون‌رفت از وضع بسیار وخیم اقتصادی - بسیار بالاتر از پیش خواهد بود.

همان طور که قبلاً اشاره شد روشن است که این انتخابات و مجلس آیندهٔ برآمده از "نظارتِ استصوابی"شورای نگهبان ارتجاع، برای مبارزهٔ مردم در راه دفاع از حقوق‌شان و به‌وجود آوردنِ امکانِ تأثیرگذاری‌شان بر سرنوشت‌شان، هیچ‌گونه ابزاری را فراهم نمی‌آورد تا دراختیارشان بگذارد. در چند هفتهٔ گذشته، رئیس‌جمهوری و طیف مشخصی از سرانِ اصلاح‌طلبان نیز نشان دادند که از خواستِ واقعی و توانایی دفاع از حقوق مردم در برابر دیکتاتور بی‌بهره‌اند و برای آنان حفظِ رانت سیاسی‌شان در اولویت قرار دارد.

در اینجا مهم است اشاره کنیم که بین انتخاباتِ مجلس خبرگان رهبری و انتخاباتِ مجلس شورای اسلامی تفاوتی بسیار ریشه‌ای وجود دارد. اولی ماهیتِ ایدئولوژیکی‌ای ارتجاعی دارد و زیربنایِ انتخابِ دیکتاتور و اِعمالِ دیکتاتوریِ ولایی است و در میان مردم به‌شدت منفور است. به‌باور ما، همان‌گونه که مبارزهٔ توده‌ها برای طردِ کامل رژیم ولایت‌فقیه برحق و قانونمند است، همین‌طور هم بسیج و سازمان‌دهیِ مردم در مسیر مبارزه برای طرد و محو کامل مجلس خبرگان نیز ضروری است. بنابراین، بحث دربارهٔ شرکت مردم در انتخابات مجلس خبرگان محلی از اِعراب ندارد. اما مجلس شورای اسلامی، جایگاه و ماهیت قانونی متفاوتی دارد. این عملکردِ رژیم ولایت‌فقیه و نظارتِ استصوابی است که شرایط کنونی را باعث شده است و موضوع حق قانونیِ مردم به انتخاب نمایندگان موردنظرشان را لوث کرده است و در اساسِ امکانِ برگزاری انتخاباتی آزاد را از بین برده است. اگر رژیم و فقیهان مرتجع شورای نگهبان انتخاباتِ مجلس آتی را از محتوایش تهی نمی‌کردند، انتخاباتِ ۷ اسفندماه به عرصهٔ افشایِ ناتوانی نامزدهای دست‌چین‌شدهٔ دیکتاتوری در اجرایِ ادعاها و قول‌هایشان در قیاس با کاندیداهای وفادار به اصلِ اصلاح‌طلبی واقعی و متعهد به‌دفاع از حقوق مردم در دورهٔ "پسابرجام"می‌توانست تبدیل گردد و با زیر ذره‌بین گذاشتن و افشای عملکرد نمایندگان در مجلس، می توانست ارتباط میان مشکلات معیشتیِ مردم و زحمتکشان و نداشتنِ آزادی و زمینه‌های لازم به‌منظورِ انتخابِ آزادانهٔ نمایندگان‌شان را بازتاب دهد.

مبارزهٔ ضدِدیکتاتوری و روند گذار به مرحلهٔ دموکراتیک، مهارشدنی نیست. شرایط بسیار سخت اقتصادی، اهمیتِ ارتباط ارگانیک میان تغییرهای سیاسی به‌سودِ آزادی و تغییرهای اقتصادی به‌سودِ عدالت اجتماعی را به‌طوردائم برجسته‌تر می‌کند. دیگر دوران توجیهِ دیکتاتوریِ ولایی بر بستر گفتمانی روشنفکرمآبانه بسر آمده است. آیندهٔ کشور ما آبستن تحولات است، زیرا رژیم ولایی دائماً از بحرانی به بحران دیگر درمی‌غلتد و تنها ابزارش یعنی سرکوب نیز در این دیکتاتوری دیگر بَزک‌شدنی نیست. در دورهٔ "پسابرجام"و پس از انتخاباتی که "حاکمیت"با پایمال کردنِ حقوق مردم ترکیبِ مجلس "منتخب"آن را از پیش تعیین کرده است، می‌توان و باید با اتحادِعمل بین نیروهای اجتماعی و نیروهای سیاسی خواهان تغییرهایِ دموکراتیک، دیکتاتوری ولایی را به‌چالش طلبید. به‌وجود آوردنِ نیروی مادی ضروری برای انجام تحول سیاسی واقعی و جاری شدنِ امر دموکراسی، درگرُو برپایی اتحاد گستردهٔ همه نیروهای معتقد به دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور است.

تحولات نگران‌کننده در بافتِ جامعهٔ روستایی میهن

در میان اخباری که در ارتباط با ایران در فضای مجازی و رسانه‌ای انتشار می‌یابند، مسائل مربوط به کشاورزی ایران هم مطرح می‌شوند. این اخبار معمولاً در رابطه با واردات محصولات کشاورزی و اثرهایی که بر تولید محصولات داخلی دارد متمرکز است. گرچه این اخبار در نوع خود مهم و تأمل‌برانگیزند، اما نکتهٔ نادیده‌گرفته‌شده، و یا بهتر است گفته شود، موضوعی که نسبت به آن کم‌توجهی می‌شود تغییر در بافتِ جامعهٔ روستایی میهن‌مان است، تغییرهایی که، به‌مرورزمان اثرهای مخربش را بر جای می‌گذارد و روندِ ادامه‌شان در بهترین حالت کل جامعه را با فاجعه‌یی روبه‌رو خواهد کرد. برای روشن کردن این موضوع لازم است ابتدا به روندهای مخربی که در طول چند دههٔ گذشته به جامعه روستایی میهن تحمیل شده است، بپردازیم. به‌گزارش روزنامه شهروند، ۲۸ بهمن‌ماه، محسن جلال‌پور، رئیس اتاق بازرگانی ایران، در نشست خبری همایش آب و همکاری‌های بین‌المللی، اعلام کرد: "در آخرین سرشماری‌های دههٔ ۷۰ [۱۳۷۰ خورشیدی]، سهم بخش کشاورزی در اشتغال کشور حدود ۲۶ درصد بود، اما با اُفتِ اشتغال در بخش کشاورزی، اکنون سهم کشاورزی در اشتغال کشور حدود ۱۸ درصد است که اصلی‌ترین دلیل کاهش این سهم، بحران کمبود آب است." این درحالی است که محمد اربابی، مدیرعامل شرکت توسعه آب‌وخاک سیستان‌وبلوچستان، نیز در نشستی استانی به خبرگزاری ایلنا گفته است: "پدیدهٔ خشک‌سالی در سال ۹۳ موجب شده است که ۸ هزار خانوادهٔ سیستان‌وبلوچستانی به استان‌های هم‌جوار مهاجرت کنند."

روزنامهٔ آرمان، ۱۸ آذرماه، نوشت: "آخرین آماری که در آن جمعیت روستایی ایران نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، مربوط است به سرشماری سال ۴۵ [۱۳۴۵ خورشیدی]. در این سال ۵۳ درصد جمعیت در روستاها ساکن بودند و ۴۷ درصد در شهرها. پس از این تاریخ، هر دهه جمعیت روستایی کشور به‌میزان‌های مختلفی کاهش پیدا می‌کرد. این کاهشِ جمعیت روستایی در دهه‌های اخیر سرعتی چند برابری گرفت به‌حدی که در سال ۱۳۸۵ سهمِ جمعیت روستایی از جمعیت کشور ۳۲ درصد و سهمِ جمعیت شهری به ۶۸ درصد رسید. مسئلهٔ نگران‌کننده زمانی روی داد که رشدِ جمعیت روستایی کشور که در ۲۰ سال گذشته کاهش یافته بود، از ۲۱/۱ درصد به منهایِ ۴۴ درصد در بازهٔ زمانیِ سال‌های ۷۵ تا ۸۵ رسیده است. روندِ مهاجرت از روستاها به‌حدی شدت گرفت که پیش‌بینی می‌شود در آمار سال ۱۳۹۵ تنها ۲۲ درصد جمعیت ایران ساکن روستا باشند. اگر در دهه‌های گذشته جمعیت روستایی ایران کاهشِ شش یا هفت‌درصدی داشت، در یک دههٔ اخیر جمعیت روستایی ایران با کاهشی ۲۰ درصدی مواجه بوده است."

کاهشِ جمعیت روستایی به‌خودی‌خود نباید روندی غیرطبیعی و ضدِ توسعه قلمداد شود. برای مثال، هم‌اکنون در بیشتر کشورهای صنعتی و پیشرفته، نسبتِ جامعهٔ روستایی و شهری نیز فاصله زیادی با یکدیگر دارد. اما این روند در کشورهای صنعتی، نه‌تنها تولیدِ محصولات کشاورزی را کاهش نداده است، بلکه محصولات کشاورزی افزایش قابل‌توجهی نیز داشته است. این مهم به‌دلیلِ رویکردهایی است که در آن از تکنولوژی و ماشین‌آلات مکانیکی استفاده مطلوب به‌عمل می‌آید.

خبرگزاری مهر، یکشنبه ۱۸ بهمن‌ماه، نوشت: "معاون معاونت توسعهٔ امور روستایی و مناطق محروم گفت: "۳۴ هزار پارچه آبادی کشور از ۵۰ سال قبل تاکنون تخلیه شده و روستاییان از آن‌ها کوچ کرده‌اند." وی بیان داشت: "این اختلاف و عدم توازن بین جامعهٔ روستایی و شهری سبب شده تا مردم برای تأمین آیندهٔ فرزندان خود کوچ کنند و کسانی که تا دیروز تولیدکننده بودند اکنون حاشیه‌نشین شده‌اند. وی شمار افراد حاشیه‌نشین شهرها در کشور را ۱۱ میلیون نفر اعلام کرد.""

اذعان این مقام دولتی به تغییرهای نگران‌کننده در جامعهٔ روستایی میهن ازآن‌روی تأمل‌برانگیز است که، آشکار می‌سازد این جمعیت عظیم در حاشیهٔ شهرها برای کار و درآمد ساکن شده‌اند. اگر بخواهیم تفسیر دقیق‌تری از این موضوع داشته باشیم باید به‌این نتیجه رسید که برخلافِ آمارهای موجود که اعلام می‌دارند جمعیتِ شهری افزایش داشته است، باید گفت که بدونِ ارائهٔ تعریفی مشخص از جمعیتِ شهری، نمی‌توان این نوع آمارِدهی را پذیرفتنی دانست. پدیدهٔ حاشیه‌نشینی در ایران ناشناخته نیست و در ادوار مختلف این پدیدهٔ زیان‌بار را شاهد بوده‌ایم. برای اینکه از جمعیتِ عظیم روستایی‌ای که به‌ترکِ محل زندگی و کارشان مجبور شده‌اند فهم دقیق‌تری به‌دست آوریم، استناد به آمار دیگر لازم است.

روزنامه شهروند، ۸ آذرماه، نوشت: "از ۴ میلیون و ۶۸ هزار و ۸۹ فعال حقیقیِ حوزهٔ کشاورزی حدود یک‌سوم یعنی یک‌میلیون و ۳۷۶ هزار و ۲۸۵ نفر بی‌سواد هستند. از ۲ میلیون و ۶۳۰ هزار و ۶۰۴ نفری هم که در طبقهٔ باسوادان قرار گرفته‌اند، نزدیک به ۵/۲ میلیون نفر دارای تحصیلات مقطعِ ابتدایی و راهنمایی هستند. بر پایهٔ داده‌های سرشماریِ کشاورزی سال گذشته، از مجموع باسوادانِ بخش کشاورزی یک‌میلیون و ۴۰۶ هزار و ۹۷۴ نفر دارای تحصیلات مقطعِ ابتدایی و یک‌میلیون و ۱۴ هزار و ۲۴۳ نفر مدرک مقطع راهنمایی را دارند."

چند نکته در این آمار باید موردتوجه قرار گیرد. جمعیتی بیش از ۴ میلیون نفر در حوزهٔ کشاورزی مشغول به‌فعالیتند. بیش از ۹۰ درصد از این جمعیت تحصیلاتِ لازم را ندارند و کسانی هم که سواد دارند سوادی در حدِ خواندن و نوشتن است. یعنی همین جمعیتِ فعال هم با حداقل استانداردهایِ لازم فاصلهٔ فراوان دارد. اما رویِ دیگر قضیه به کسانی مربوط می‌شود که از روستاها کوچ کرده‌اند: جمعیتی ۱۱ میلیونی، که در حاشیهٔ شهر روزگار می‌گذرانند. باتوجه به فقرِ سواد در جمعیت فعال روستایی، باید گفت سطح سواد این حاشیه‌نشین‌ها هم در سطح بالایی نمی‌تواند باشد. ازاین‌روی، این سؤال مطرح می‌شود که، باتوجه به بحرانِ اقتصادی‌ای که بیکاری از مشخصه‌های اصلیِ آن است، این جمعیتِ عظیم، فاقد تحصیلات و آموزش حرفه‌ای، چطور امرارمعاش می‌کند؟ مؤید حسینی‌صدر، نمایندهٔ مجلس شورا، در مورد خالی شدن روستاهای ایران، می‌گوید: "چند عامل در پدیدهٔ مهاجرت از روستا به شهر وجود دارد؛ نخستین دلیل افزایشِ مهاجرت به شهرها، کاهشِ درآمدِ روستاییان است. باوجود افزایشِ قیمت‌ها و وجود تورم نسبی در بازارِ مصرف، بازهم محصولات کشاورزی به‌نرخ بسیار ارزان از کشاورز و باغدار خریداری می‌شود که این اقدام نه‌تنها مهاجرت را افزایش می‌دهد، بلکه اشتیاق کشت و کار را از روستایی می‌گیرد. از دیگر کمبودها می‌توان به عدم وجودِ مراکز بهداشت و درمان مجهز، عدم تشکیلِ مدارس در مقاطع

ادامه در صفحه ۱۳

آیا «سرمایهٔ» توماس پیکتی، کوششی است برای به‌روز کردنِ «سرمایهٔ» کارل مارکس؟

"***سرمایه در سدهٔ بیست‌ویک***"، نوشتهٔ توماس پیکتی، که در سال ۲۰۱۴ به‌زبان انگلیسی منتشر شد، از سوی روزنامهٔ نیویورک‌تایمز در فهرستِ پرفروش‌ترین کتاب‌ها قرار گرفت. پیکتی، استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه پاریس، در این کتاب جزئیات انباشتِ عظیم سود سرمایه‌داری و خاستگاهِ الیگارشی‌های مالی در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری با پشتیبانیِ دولت‌ها طی سی سال گذشته را قلم می‌زند.

او این جزئیات را بدون بازنمودنِ نیروی محرکهٔ آن- یعنی رواجِ "سیاست"های اقتصادیِ "میلتون فریدمن"از سوی رونالد ریگان در ایالات‌متحده و مارگارت تاچر در انگلستان- ارائه می‌کند. این "سیاست"ها، اقتصادهای دو سوی اقیانوس آتلانتیک را همگن کرد که به تمرکزِ بی‌سابقهٔ سرمایه در خزانهٔ سرمایه‌داران انجامید.

پیکتی، از سوی توجیه‌گرانِ سرمایه‌داری و رسانه‌هایی چون „وال‌استریت ژورنال"که رسالهٔ او را "کمونیستی"نامید، موردانتقاد قرار گرفت. پیکتی،اقتصاددانانِ لیبرال و نولیبرال را در جایگاه دفاعی قرار داد و نظریات آنان را در این باره که: سیاست‌های مالیاتیِ نولیبرالی به‌منظورِ رشد و به‌وجود آوردن ثروت الزامی‌اند، درهم فروریخت. او گناهِ رکود کنونیِ اقتصادی- اجتماعی را به‌طورِدقیق بر گردن آن‌گونه "سیاست"ها می‌گذارد و نشان می‌دهد که: میزانِ رشد اقتصادی بین ۱۹۳۲ تا ۱۹۸۰ بیشتر از میزانِ رشد اقتصادیِ سال‌های بین ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ بوده است، یعنی سال‌هایی که مالیات بر سرمایه و درآمدهای بالا بسیار پایین‌تر از دورهٔ پیش‌ازاین بوده‌اند. اما کتاب "***سرمایه در سدهٔ بیست‌ویک***"کمابیش بهره‌کشیِ سرمایه‌داری از نیروی کار- یعنی نکتهٔ مرکزیِ اقتصاد سیاسیِ مارکسیستی- را نادیده می‌گیرد. پیکتی، انباشت سرمایه و تمرکزِ آن در خود را سرشتِ سرمایه و بی‌ارتباط با شرایطِ محیط کار و ازجمله دستمزدها می‌بیند. اما شرایطِ محیط کار از سال‌های دههٔ ۱۹۸۰ میلادی دستخوش زوال و بدتر شدن مدام بوده‌اند.

در بازهٔ زمانی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۹ افزایشِ دستمزدها در ایالات‌متحده، یعنی هنگامی‌که نرخ سودِ سرمایه رشدی چشمگیر داشته است، کمتر از افزایشِ دستمزدها در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ بوده است. درآمدِ حاصل از کار نسبت به درآمدِ ملی، از ۵۶ درصد در سال ۱۹۸۳ به ۵۲ درصد در سال ۲۰۰۷ - سالی که بحرانِ [اقتصادی] به اوج خود رسید- سقوط کرد و از آن زمان همچنان در حال کاهش بوده و به ۴۹ درصد رسیده است.

درآمدِ متوسطِ یک خانوار نیز در حال کاهش بوده است و ۱۰ درصد ارزش اکتسابی‌اش را از دست داده است. شغل‌های پُردرآمد (۱۴ دلار در ساعت) جایشان را به کارِ ارزان (۷/۶۴ دلار در ساعت) دادند. شغل‌هایِ نیمه‌وقت و غیرثابت در نظامِ نولیبرال، به‌قاعده تبدیل شده‌اند و همزمان با آن، درآمد از سرمایه از درآمد از کار بسیار جلو زد. چرا؟

در دوران پس از جنگ جهانی دوم، در بازهٔ زمانی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰، میان صاحبان و مدیران سرمایه و کارگران قراردادِ اجتماعی حاکم بود که از سوی نمایندگانِ سیاسی آن‌ها و اتحادیه‌های کارگری نمایندگی می‌شد. در آن زمان، درآمد از کار (به‌نسبت کلِ درآمدها) در هر دو سوی اقیانوس آتلانتیک، چیزی بین ۷۰ تا ۷۵ درصد درآمدِ ملی بود. به‌مددِ قدرت طبقهٔ کارگرِ متشکل، دولتِ "رفاه ملی"پدید آمد و گسترش یافت. این گرایش را کشورهای

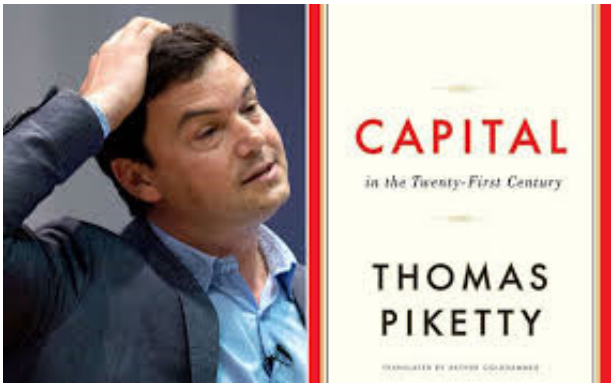

اسکاندیناوی- جایی که نفوذِ طبقهٔ کارگر از همه‌جا بیشتر بود- رهبری می‌کردند.

ریگان [رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا] و تاچر [نخست‌وزیر پیشین انگلستان] ، با بهره‌گیری از سقوط بلوک سوسیالیستی، این دستاوردها [درآمدِ بالا از کار و گرایش به دولتِ "رفاه ملی"[را [درجهت عکس] باز گرداندند. آنان کوشیدند رمق تازه‌ای به قدرت سرمایه بدهند و نیرویِ کار را تضعیف کنند. "آلن باد"، مشاور اقتصادی تاچر، بی‌پرده‌پوشی اعلام کرد که: اقدام‌های نولیبرالی دولت وی به‌منظور افزایشِ بیکاری انجام شدند تا نیروی طبقهٔ کارگر را کاهش دهند - که امکان کاهشِ دستمزدها و افزایشِ متقابل سودآوریِ سرمایه را میسر می‌کرد [نشریهٔ هفتگی "آبزرور"، چاپ لندن، ۲۱ ژوئن ۱۹۹۲]- مثالی از "ارتشِ ذخیرهٔ بیکاران"کلاسیکِ مارکس در مورد بهره‌کشیِ سرمایه‌داری.

همان‌طور که گفتاورد معروف میلیاردر آمریکایی "وارن بافت"بیان می‌کند " آری، در این کشور یک جنگ طبقاتی در جریان است. و طبقهٔ من، ثروتمندان، هرروز در آن پیروز می‌شوند"[نشریهٔ "نیویورک‌تایمز"، ۲۶ نوامبر ۲۰۰۶].

سؤال اساسی‌ای که پیکتی نمی‌پرسد این است که: آیا تمرکزِ عظیم سرمایه و سودِ آن در سی سال گذشته- که در سال‌های رکودِ اخیر تشدید هم گردید- رابطهٔ مستقیمی با سقوطِ متقابل [همزمانِ] درآمدهای کارگران دارد یا خیر؟ اولی به‌سختی می‌تواند بدون این دومی توضیح داده شود. مارکس بر این باور بود که، انباشتِ دائمیِ ثروت سرمایه بر پایهٔ بهره‌کشیِ دائمی بارآوریِ نیروی کار قرار دارد. قدرتِ عظیم سرمایه و نفوذ سیاسیِ برآمده از آن، توضیح می‌دهد که چگونه عمدهٔ این ثروت را صاحب‌کار و اداره‌کنندگان آن و نه به‌وجود آورندگانِ این ثروت، می‌ستانند.

بهره‌کشی از نیرویِ کار در طول زمان بحرانِ اقتصادی- مالی کنونی، به بالاترین سطح خود رسیده است. در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون، از سال ۱۹۹۳ تا سال ۲۰۰۰، ۴۵ درصدِ ثروتِ تولیدشده در ایالات‌متحده از سوی یک‌درصدِ جمعیت دزدیده شد و در دوران ریاست جمهوری جورج بوش [کوچک]، بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۸، این نرخ به ۶۵ درصد و در دورهٔ باراک اوباما به ۹۵ درصد از ثروتِ تولیدشده دزدیده‌شده رسید. چنین میزان دگرسانی در توزیعِ تولیدِ اجتماعی، تنها در زمینهٔ این‌گونه از مناسباتِ اجحاف‌آمیز سرمایه و نیرویِ کار، فهم‌شدنی است.

این یک‌درصدِ انگلیِ غیرمولد، با پرداختِ دستمزدهای کلان به مدیران مدیریت‌کنندهٔ ثروت‌هایشان- یعنی بانک‌ها، مدیران ارشد، جادوگران سفته‌باز، خبرگان معاملات قماری، و جز این‌ها- میانگینِ درآمدِ ملی را به‌شدت تحریف می‌کنند. آن‌ها بدین ترتیب [با پرداختِ دستمزدهای کلان به مدیران] کاهشِ چشمگیر درآمدها و فقیر شدنِ گردانندگان اقتصادِ تولیدی- یعنی طبقهٔ کارگر - را لاپوشانی می‌کنند. رشدِ بیش‌ازحد درآمدهای این گروه [یک‌درصدِ انگلیِ غیرمولد]، علت اصلیِ عدم‌تعادلِ

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه تحولات نگران کننده در بافت ...

مختلف و عدم تخصیصِ دیگر امکانات اشاره کرد که باعث افزایش شدت مهاجرت از روستا به شهر از اوایل انقلاب شده است."

مجلهٔ مهر، که از سوی خبرگزاری مهر منتشر می‌شود، در شمارهٔ شهریورماه سال جاری‌اش، ازجمله به موضوع حاشیه‌نشینی پرداخته است. نکتهٔ تکان‌دهنده در این گزارش این است که، تقریباً در تمامی استان‌های کشور، ما شاهد این پدیده‌ایم. در این گزارش ما حتی شاهد حاشیه‌نشینی در دو استان بسیار محروم ایلام و کهگیلویه‌وبویراحمد هستیم. ساکنان شهریِ این دو استان- حتی در بهترین شرایط اقتصادی در ایران- مجبور بودند برای یافتن کار به نقاط دیگر بروند و اینکه ساکنان روستاهای این استان به مراکز این استان کوچ می‌کنند نشانگر وخامت اوضاع است. در گزارش مهر می‌خوانیم که، جمعیت حاشیه‌نشینِ شهر ایلام از جمعیت خودِ شهر بیشتر است. در این گزارش طولانی، مفصل و کامل، جمعیتِ حاشیه‌نشین در: اردبیل ۱۶۷ هزار، آذربایجان شرقی ۸۰ هزار نفر، آذربایجان غربی ۳۰۰ هزار نفر، تبریز ۴۰۰ هزار نفر، خراسان رضوی یک‌میلیون ۲۰۰ هزار نفر شمارش شده است. آمار تمامی استان نیز به‌تفکیک آمده است.

مقام‌های حکومتی باتوجه به خشک‌سالیِ اخیر، دلیلِ مشکلات موجود در کشاورزی را بحران بی‌آبی می‌دانند. البته خشک‌سالی اثرهای زیان‌باری به‌همراه داشته است، اما اگر به وضعیت کشاورزی در استان‌های باران‌خیز میهن توجه شود، خلافِ این ادعا را می‌توان ثابت کرد. برای مثال، استان‌های شمالی کشور با پدیدهٔ خشکسالی مواجه نیستند، اما کشاورزان در موضوع محصولاتی مانند چای و برنج با دشواری‌هایی مواجه‌اند. به‌دلیلِ کم‌توجهیِ دولت‌های وقت، بسیاری از زمین‌های کشاورزی تغییرِ کاربَری داده‌اند. بسیاری از باغ‌ها تبدیل به ساختمان‌های لوکسِ گران‌قیمت شده‌اند و زمین‌هایِ کشاورزی، به‌خصوص در شمال کشور، به ویلاهای لوکس تبدیل شده‌اند. این رویکردها از چندین جنبه زیان‌بار بوده‌اند: محصولات کشاورزی تولید نمی‌شوند، ممر درآمدِ خانوارها از بین رفته است، آسیب‌هایی جدی به محیط‌زیست وارد شده است و وابستگی به واردات را افزایش داده است. واردات- باتوجه به ساختارهای موجود در رأس حاکمیت- منحصر به محصولات کشاورزی نیست اما در همین حیطه، عاملِ اصلیِ نابودی کشاورزی ایران بوده است. وارداتِ بی‌رویه از سوی منسوبان و گروه‌های نزدیک به حاکمیت و با استفاده از ارزهای نفتی، درآمدهای آسان و نجومی‌ای را به‌همراه دارد. در طول سالیان اخیر، در ارتباط با واردات بحث‌ها و نقطه نظرهای بسیاری را به‌تکرار خوانده و شنیده‌ایم، اما درعمل هیچ‌گونه اقدام بایسته‌ای صورت نگرفته است. هم‌اکنون هم دولت روحانی در این زمینه وعده‌ووعیدهای فراوانی می‌دهد و گه‌گاه هم دولت احمدی‌نژاد را به‌شدت موردحمله قرار می‌دهد. واقعیت اینکه، در دوران دولت ۸ سالهٔ احمدی‌نژاد و به‌خصوص باتوجه به درآمدهای نجومی نفت، حجمِ واردات روند تصاعدی پیدا کرد، اما نباید این نکته را نادیده گرفت که این روندِ تخریبی از دوران احمدی‌نژاد آغاز نشد و دولت‌های پیشین هم پایه‌گذار و ادامه‌دهندهٔ همین سیاستِ خانمان‌برانداز بودند. نکتهٔ نگران‌کننده دیگر در این میان این است که، این جمعیت حاشیه‌نشین برای امرارمعاش به‌هر تلاشی دست خواهد زد، اما امکان اینکه اکثرِ آن‌ها بتوانند به‌این مهم دست یابند دور از واقعیت است. متأسفانه تداوم این وضعیت و یاس و ناامیدیِ حاصل از آن باعث می‌شود که ناهنجاری‌های اجتماعی ازجمله خریدوفروش مواد مخدر، بزهکاری، دزدی و سرقت و در بهترین حالت دست‌وپنجه نرم کردن با فقر با حداقلِ امکانات به جامعه تحمیل شود، که هرکدام از آن‌ها به‌جای خود اثرهای منفی‌ای به‌همراه خواهد داشت. باتوجه به سیاست‌های اقتصادیِ دولت کنونی، انتظار بهبودی‌ای در اوضاع، در آیندهٔ نزدیک و دور، متصور نیست.

ما معتقدیم، درصورتی‌که دولتی برخاسته از ارادهٔ مردم بر سرِ کار می‌بود، روند کاهشِ جمعیت روستایی می‌توانست به‌گونه‌ای در فرایندی برنامه‌ریزی‌شده به‌اجرا درآید که معضل‌های کنونی را نیز به‌همراه نداشته باشد. دولتی مردمی- ضمن تکیه به محصولات کشاورزی قابل‌کشت در ایران و حمایت از کشاورزان ایرانی- می‌باید با واردات محصولات مشابه از خارج به‌شدت مقابله کند. دولتی مردمی می‌باید زمینه‌های کشاورزی پیشرفته را فراهم آورده و کشاورزان میهن را برای استفاده از این پیشرفت‌ها آموزش و یاری دهد. دولتی مردمی می‌باید با برنامه‌ریزی‌ای دقیق به امکانات بهداشتی و آموزشی روستاییان توجهِ لازم را داشته باشد. دولتی مردمی می‌توانست با حمایت از امکانات موجود کشاورزی ایران تا حدود زیادی معضل بیکاری را کاهش دهد. درهم‌تنیدگیِ منافع اقلیتی معلوم‌الحال با واردات، مانع عمدهٔ حلِ معضل بیکاری در این عرصه است. روندهای تاکنونی زیان‌های جبران‌ناپذیری به بافتِ جامعهٔ روستایی میهن وارد کرده است و ادامهٔ آن‌ها می‌تواند بافتِ جامعه ایران را به‌صورتی بسیار پیچیده و خطرناک با دشواری‌هایی پیش‌بینی‌نشدنی روبه‌رو کند.

ادامه آیا «سرمایه» توماس پیکتی ...

کنونی در اقتصاد به‌شمار می‌رود.

به‌چنگ آوردنِ اَبَرسودها از اقتصادِ تولیدی، نه به‌خاطر افزایشِ فروش یا افزایشِ بها [یِ تولیدات]، بلکه به‌سببِ کاهشِ هزینهٔ تولید- و بالاتر از همه، کاهشِ بها [یِ یا دستمزدِ] نیروی کار- یا به‌طورِ خلاصه، بهره‌کشی از نیرویِ کار است. برای مثال، بارآوریِ کارِ یک کارگر در ایالات‌متحده بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۲۰۱۱، ۸۰ درصد افزایش پیدا کرد، اما درآمدِ ساعتیِ این کارگر تنها ۴ درصد رشد داشت. اما اگر در کتاب "***سرمایه در سدهٔ بیست‌ویک***"به‌دنبالِ واژهٔ "بهره‌کشی"می‌گردید، بیهوده می‌گردید.

ضرورت‌هایِ اقتصادی- سیاسیِ ناشی از این داده‌ها، از راه‌حلِ پیشنهادیِ پیکتی مبتنی بر بستنِ مالیاتی جزئی بر همهٔ مبادله‌های مالیِ بین‌المللی- که از سوی "جیمز توبین"، اقتصاددان آمریکایی، به‌منظور افزایشِ بودجه برای هزینه‌های تأمین اجتماعی، پیشنهاد شده است- بسیار فراتر می‌رود. اما برداشتنِ چنین گام بسیار مطلوبی، با افزایش اساسی پرداخت به‌کارِ تولیدی، افزایشِ دستمزدها و گسترشِ فزاینده و هزینه‌بَرِ خدمات اجتماعی به‌منظور تأمینِ سلامتی و تندرستی فرهنگی مردم زحمتکش و تضمینِ حقوق بنیادی انسان‌ها- همان‌گونه که در منشور سازمانِ ملل برای تمامی شهروندان شناخته شده است- باید همراه گردد.

ارادهٔ نیرومند همگانی برای انجام این اقدام‌ها- که در مرکزهای تصمیم‌گیری سرمایه‌داری نادیده گرفته می‌شوند - پایه‌های نظامِ کنونی نولیبرال را به‌لرزه در خواهد آوَرد. همداستانی پیرامونِ این اقدام‌ها می‌تواند جنبشِ مردمی را به‌درگیری‌ای مستقیم با واقعیت‌های اتحادیهٔ اروپا و دولت سرمایه‌داری بکشاند. اما مهم‌تر از همه اینکه، در بافت چنین مبارزه‌یی، چارچوب نظام اجتماعی انسانی و گزینه سوسیالیسم کم‌کم در کانونِ توجه قرار خواهد گرفت و به‌این‌ترتیب، شمار بیشتری از زحمتکشان را با تنها گزینهٔ دوام‌پذیر در برابر نظام اجتماعی زهرآگینِ موجود که دمکراسی را نابود کرده است و آنان را به بردگانِ سرمایه‌داری تبدیل می‌کند، آشنا خواهد ساخت.

این چشم‌انداز مبارزهٔ واقعی مردمی در منظرهٔ اجتماعی- اقتصادیِ همراه با پیکرهٔ ریاضی‌ای ترسیم شده از آن به‌وسیلهٔ توماس پیکتی در کتاب "***سرمایه در سدهٔ بیست‌ویک***"جایی ندارد، اما با این همه، این کتاب بسیار گیرا و برانگیزاننده است.

ادامه انتخابات آمریکا ...

از دیگر شعارهای تبلیغاتی هیلاری کلینتون برای جلب رأی اعضای حزب دموکرات، تشویق و ترغیب زنان به رأی دادن به اوست، چون یک زن است. مادلین آلبرایت، نخستین وزیر امور خارجهٔ زن آمریکا که در دولت بیل کلینتون شرکت داشت، و کسی که مرگ پانصدهزار بچهٔ عراقی را در مدّت تحریم‌های آمریکا برضد عراق در دههٔ ۱۳۷۰ "هزینه‌ای ارزش پرداخت شدن" دانست، اکنون حامی هیلاری کلینتون شده است و مصرّ است که زنان آمریکایی باید از هیلاری کلینتون حمایت کنند و به او رأی دهند! شیوهٔ بیان او نیز جالب است که می‌گوید: "در جهنم برای زنانی که به زنان دیگر یاری نرسانند، جای ویژه‌ای در نظر گرفته شده است." البته پیکارگران حقوق زنان و فعالان سیاسی نیز ساکت ننشستند. یکی از این زنان پیکارجو چنین نوشت: "دختران و زنان طبقهٔ کارگر مثل من، سال‌های سال است که در این کشور در 'جهنمی ویژه' زجر می‌کشند و با سیاست‌هایی که برای حفاظت منافع ثروتمندان و قدرتمندان تدوین شده‌اند مبارزه می‌کنند. به این دلیل و به علّت‌های دیگر، من با این امر که جنسیّت عامل تعیین کننده در تصمیم‌گیری برای گزینش نمایندهٔ حزب دموکرات باشد مسئله دارم." زنان زحمتکش و پیکارجوی آمریکایی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی گوناگونی دچار محرومیت هستند، از جمله در زمینهٔ بیمهٔ بهداشتی و درمانی. آنها در پاسخ به فراخوان کلینتون و دوستانش برای اینکه زنان به هم‌جنس خود رأی بدهند می‌گویند: "اینکه ما زن هستیم برایمان کافی نیست. امّا دفاع از بیمهٔ همگانی مهم است. ما به همین دلیل، و به علّت سیاست‌های مشابه دیگر، از برنی سندرز حمایت می‌کنیم." در نخستین رأی‌گیری در ایالت آیووا نیز برخی از رهبران زن اتحادیه‌های کارکنان خدمات دولتی از اعضای خود خواستند که به کلینتون رأی بدهند، ولی بخش بزرگی از آنها به سندرز رأی دادند.

برنی سندرز ۷۴ ساله در سخنرانی‌های انتخاباتی‌اش تا کنون بارها و به‌صراحت دربارهٔ نفوذ فسادآور شرکت‌های بزرگ مالی و صنعتی و نظامی، و به‌ویژه مرکز سرمایه‌داری مالی آمریکا "وال استریت"، بر حیات سیاسی آمریکا سخن گفته است و بر اهمیت "گفتن حقیقت به مردم آمریکا" تأکید کرده است. نطق‌های انتخاباتی سندرز با نطق‌های به‌دقّت تنظیم شده و کلیشه‌ای نامزدهای دیگر تفاوت چشمگیری دارد و به همین علّت هم توجه بخش بزرگی از جوانان آمریکایی را به خود جلب کرده است، جوانانی که ۴ سال و نیم پیش جنبش ۹۹درصدی‌ها و "تسخیر وال استریت" را به راه انداختند. بخش بزرگی از جوانان آمریکایی در میان طبقه‌های زحمتکش و میانی از شنیدن حرف‌های تکراری و کلیشه‌ای نامزدهای بزرگ‌سرمایه‌داران خسته شده‌اند و علاقه و اعتمادی به آنها نشان نمی‌دهند. سندرز در یکی از صحبت‌هایش به طور مشخص به کمک‌های مالی "گُلدمَن سَکز" (یکی از بزرگ‌ترین و پرقدرت‌ترین و بانفوذترین مؤسسه‌های مالی آمریکا و از عاملان بحران اقتصادی بزرگ هشت سال پیش) اشاره کرد و گفت که این مؤسسهٔ غول‌پیکر برای سه سخنرانی کلینتون به او ۶۷۰هزار دلار پرداخت کرده است، و در ضمن ۸۵۰هزار دلار نیز به اندیشکدهٔ "راه سوّم" وابسته راستگرایان حزب دموکرات کمک کرده است که مرتباً برضد برنی سندرز و سیاست‌های او تبلیغ می‌کند. رئیس گلدمن سکز معتقد است که نامزدی احتمالی برنی سندرز از سوی حزب دموکرات در انتخابات آتی ریاست‌جمهوری، "لحظهٔ خطرناکی" (ظاهراً برای امثال غول‌هایی مثل گلدمن سکز) خواهد بود. نگرانی این غول‌های مالی آمریکایی از این است که سندرز اعلام کرده است که خواهان کوچک‌تر کردن بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگ و جلوگیری کردن از فرار آنها از پرداختن مالیات است. سندرز در مورد کمک‌های مالی به کارزار انتخاباتی‌اش اعلام کرده است که مایل به دریافت کمک‌های مالی شرکت‌های بزرگ نیست. این موضع سندرز موجی از حمایت از او را در میان بخش بزرگی از مردم عادی و به‌ویژه جوانان به راه انداخت که حرف‌های تکراری و ملال‌آور و فریبکارانهٔ معمول میان "سیاست‌بازان" آنها را خسته و دلزده کرده است و از این لحاظ تفاوتی میان آنها و سندرز می‌بینند.

یکی از مهم‌ترین نکات برجسته در کارزار انتخاباتی برنی سندرز، به کار بردن عبارت "انقلاب سیاسی" است که واکنش مثبتی در میان جوانان و البته واکنشی ریشخندآمیز و مقابله‌جویانه در میان راستگرایان حزب دموکرات در پی داشت. راستگرایان سعی کرده‌اند با استفاده از انواع تهمت‌ها و ترفندها، چهرهٔ سندرز را خراب کنند، از جمله با استفاده از برخی از نوشته‌های خشونت‌آمیز جنسی یا ضدزن یا دارای مضمون تبعیض جنسی توسط هواداران سندرز در شبکه‌های اجتماعی. البته سندرز به‌صراحت چنین نوشته‌هایی را محکوم کرد و گفت: "چندش‌آور است. ما به چنین چرندیاتی نیاز نداریم. هر کس که از من حمایت می‌کند و دست به چنین کارهای تبعیض‌آمیزی می‌زند، از ما نیست و من آنها را نمی‌خواهم. ما چنین حامیانی نمی‌خواهیم." عبارت "انقلاب سیاسی" سندرز به طور چشمگیری مورد توجه تأییدآمیز بخش بزرگی از مردم آمریکا قرار گرفته است. نکتهٔ جالب دیگر در کارزار انتخاباتی سَندرز، به کار بردن واژهٔ "سوسیالیست" و دفاع از سیاست‌های "سوسیالیستی" است (البته با تعریفی که سندرز از آنها دارد). اینها عبارت‌هایی‌اند که سال‌ها بود که به کار بردن آنها در صحنهٔ سیاست آمریکا ممنوعه و تابو بود، ولی اکنون سندرز و دیگران راحت‌تر آنها را به زبان می‌آورند. سوسیالیسم و عدالت اجتماعی و اقتصادی این روزها در سطح جامعهٔ آمریکا (و البته بسیاری از کشورهای جهان) جاذبهٔ زیادی دارد. سیاست‌های سندرز در زمینه‌هایی مثل برخوردهای نژادی، فقر و محرومیّت، نابرابری عظیم اقتصادی-اجتماعی در جامعه، شهریهٔ گران دانشگاه‌ها و هزینهٔ سنگین تحصیل و وام دانشجویی، بیمهٔ همگانی درمانی و بهداشتی و گرانی دارو، ضرورت بستن مالیات تصاعدی بر شرکت‌های بزرگ و ثروت‌های کلان، کاهش هزینه‌های نظامی، مخالفت با پروژه‌های خراب‌کنندهٔ محیط‌زیست و دفاع از انرژی سبز، رفع بیکاری و لزوم ایجاد اشتغال دائم و مناسب، افزایش حداقل دستمزد، و... همگی بر دل بخش بزرگی از مردم آمریکا که قربانی نظام خشن سرمایه‌داری آمریکا هستند می‌نشیند. هیلاری کلینتون هم مثل شماری دیگر از سیاستمداران سرمایه‌داری آمریکا خیلی خوب از نارضایتی مردم از وضعیت کنونی آگاهند و حتّیٰ صحبت از تغییر برای "حفظ نظام" سرمایه‌داری کرده‌اند. در تاریخ آمریکا نیز پیش از این چرخش‌هایی به سود حقوق اجتماعی مردم صورت گرفته است که بارزترین نمونهٔ آن پس از بحران و رکود اقتصادی دههٔ ۱۹۳۰ در زمان ریاست‌جمهوری فرانکلین روزولت است. روزولت نیز برای جلوگیری از "انقلاب" و برچیدن شدن کل بساط سرمایه‌داری، چاره‌ای جز تدوین "نیو دیل" یا "قرارداد نوین" نداشت تا بتواند جانی تازه به سرمایه‌داری محتضر آمریکا بدمد، کار ایجاد کند، اصلاحات ارضی کند، اصلاحات مالی و بانکی کند، زیرساخت‌های اقتصادی تازه در سراسر کشور بسازد، و قدرت خرید مردم را بالا ببرد، حتّیٰ به قیمت محدود کردن سرمایه‌های بزرگ و بانک‌ها. همه و همه برای نجات سرمایه‌داری و افتادن "نظام" به دست نیروهای چپ و کمونیست و اتحادیه‌های کارگری که در آن زمان در آمریکا قدرت زیادی داشتند. امروزه نیز پس از بحران اقتصادی وخیم سال ۲۰۰۸، وضعیت مشابهی در آمریکا وجود دارد و مردم به دنبال راهی برای بهبود زندگی خود هستند. جاذبهٔ سیاست‌های برنی سندرز از همین‌جا نشأت می‌گیرد. باید صبر کرد و دید که او تا چه حد در اجرای این سیاست‌ها تمایل و قدرت خواهد داشت. البته نباید فراموش کرد که رسانه‌های راستگرای پرقدرت آمریکا و دستگاه تبلیغاتی آنها که در خدمت سرمایه‌های بزرگ است، آرام نخواهند نشست و تمام تلاش خود را برای خراب کردن چهرهٔ سندرز و تزیین چهرهٔ سیاسی کلینتون به کار خواهند بست و در این راه، به اتّکای پول و قدرتی که دارند، از هر ترفند رسانه‌ای و تبلیغاتی ممکنی استفاده خواهند کرد.

این روزها برخی نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که اگر برنی سندرز از جانب حزب دموکرات برای رقابت در انتخابات ریاست‌جمهوری برگزیده شود، به‌راحتی خواهد توانست هر یک از نماینده‌های حزب جمهوری‌خواه و به‌ویژه هارترین آنها دانلد ترامپ را شکست دهد. امروزه ۹۹درصدی‌های آمریکا آسایش و آرامش خاطر را از هیلاری کلینتون و یارانش (و البته محافظه‌کاران حزب جمهوری‌خواه) ربوده‌اند. باید صبر کرد و دید که آیا برنی سندرز می‌تواند به موفقیتی مشابه با موفقیت جرومی کوربین (رهبر چپگرای کنونی حزب کارگر بریتانیا) دست یابد و سکّان هدایت کشور را در دست بگیرد. نبرد میان ۹۹درصدی‌ها با ۱درصدی‌ها در قلب مراکز امپریالیستی بزرگ دنیا در جریان است. آنجا که مردم زحمتکش به حرکت درآیند و خواست‌های خود را با صدای بلند اعلام کنند، و پیوند محکمی میان این مردم و نمایندگان شایسته و اصیل آنها برقرار شود، می‌شود به چرخش‌های بنیادی و تحقق دگرگونی‌های بنیادی به سود زندگی بهتر برای مردم امید داشت. امیدواریم که مردم عادی و زحمتکشان آمریکا در پیکار خود برای حقوق اجتماعی بهتر و گسترده‌تر و زندگی شایسته موفق بشوند.

انتخابات آتی ریاست‌جمهوری آمریکا:

«انقلاب سیاسی» جذّابِ برنی سَندِرز برای ۹۹درصدی‌های آمریکا

دی ماه سال ۹۵ و پایان سال میلادی جاری (۲۰۱۶)، پایان دوّمین دورهٔ ریاست‌جمهوری باراک اوباما خواهد بود. مبارزه برای انتخاب رئیس‌جمهور بعدی آمریکا از هم‌اکنون آغاز شده است و اعضای دو حزب اصلی آمریکا، یعنی دموکرات و جمهوری‌خواه، در تدارک برگزیدن نمایندهٔ خود برای رقابت در انتخابات ریاست‌جمهوری بعدی‌اند. در حزب جمهوری‌خواه، شماری از راستگراترین نماینده‌های سرمایه‌های بزرگ برای برگزیده شدن به عنوان نامزد حزب برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری رقابت می‌کنند. دانلد ترامپ، میلیاردر بزرگ، جِب بوش، برادر جورج بوش که پیش از اوباما رئیس‌جمهور بود، تِد کروز، سناتور از تگزاس، و چند تن دیگر، از نامزدهای انتخاباتی حزب جمهوری‌خواه هستند. در حزب دموکرات، دو چهرهٔ شاخص برای نمایندگی حزب در انتخابات ریاست‌جمهوری آتی رقابت می‌کنند: برنی سَندِرز، که هم‌اکنون سناتور مستقل از ایالت ورمانت است، و هیلاری کلینتون، سناتور سابق از نیویورک، همسر بیل کلینتون رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، و وزیر امور خارجهٔ سابق آمریکا در اوّلین دورهٔ ریاست‌جمهوری باراک اوباما.

همان‌طور که در خبرها آمد، در رقابت‌های درون‌حزبی حزب دموکرات آمریکا برای برگزیدن نامزد این حزب در انتخابات ریاست‌جمهوری پاییز سال ۹۵، در رأی‌گیری در ایالت نیوهَمشایر که همیشه یکی از نقاط عطف این کارزار انتخاباتی است، برنی سَندرز که خود را "سوسیالیست دموکراتیک" معرفی می‌کند، شکست سختی را بر هیلاری کلینتون- نمایندهٔ راستگرایان حزب دموکرات آمریکا- تحمیل کرد، اگرچه خانم کلینتون سعی کرد این شکست را کم‌اهمیت جلوه دهد. یاران و هواداران هیلاری کلینتون مدعی‌اند که نیوهمشایر از لحاظ تنوّع نژادی (سیاه‌پوست و سفیدپوست و جمعیت مهاجر و غیره) شاخص خوبی نیست و شرایط غیرعادی مناسبی برای پیروزی برنی سَندرز داشت. هواداران کلینتون در حزب دموکرات چشم امید به رأی‌گیری‌های بعدی در ایالت‌های نِوادا و کارولینای جنوبی دوخته‌اند تا برنی سَندرز را که هم‌اکنون سناتور مستقل از ایالت ورمانت در همسایگی نیوهَمشایر است، در آن دو ایالت شکست دهند. در هر یک از این رأی‌گیری‌های ایالتی، که در همهٔ ایالت‌های آمریکا برگزار خواهد شد، بسته به آرای داده شده به هر نامزد، تعداد معیّنی نمایندهٔ هوادار هر نامزد برای شرکت در مجمع ملّی حزب دموکرات برگزیده می‌شوند. به این ترتیب، آن مجمع شامل ترکیبی از نمایندگانی خواهد بود که از این یا آن نامزد هواداری می‌کنند. علاوه بر این نمایندگان که به مجمع ملّی حزبی می‌روند، شماری از نمایندگان کنونی حزب در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا و نیز شماری از رهبران حزبی نیز در مجمع ملی حق رأی دارند. به همین دلیل، رقیبان درون‌حزبی سعی دارند حمایت تعداد هرچه بیشتری از این اعضای حزب را چه در میان اعضای ساده و چه در میان رهبران و نمایندگان حزب در کنگره جلب کنند. گزینش نامزد نهایی حزب دموکرات برای رقابت با نامزد حزب جمهوری‌خواه (و احتمالاً نامزدهای مستقل دیگر) در انتخابات ریاست‌جمهوری آتی، در نهایت در چنین مجمعی از نمایندگان حزبی صورت می‌گیرد. به این دلیل است که هر پیروزی در هر ایالتی، برای هر یک از رقیبان اهمیت دارد. اعضای حزب جمهوری‌خواه نیز روند مشابهی را برای انتخاب نمایندهٔ خود در رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری طی می‌کنند. این روند معمولاً حدود شش ماه طول می‌کشد و پس از آن کارزار اصلی انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا میان نامزدهای دو حزب عمده و دیگر نامزدهای احتمالی (مستقل و غیره) آغاز می‌شود.

هشت سال پیش، در همان ایالت نیوهمشایر، در جنوب شرقی آمریکا، هیلاری کلینتون به پیروزی چشمگیری بر باراک اوباما دست یافته بود و برای همین هم او فکر می‌کرد که رقابت امسال در نیوهمشایر برای او پیروزی آسانی به همراه خواهد داشت. ولی پیروزی چشمگیر سَندرز با کسب ۶۰/۴ درصد آرا (در مقابل ۳۸ درصد آرا به نفع کلینتون) توانست ۱۵ نمایندهٔ هوادار او را (در مقابل ۹ نمایندهٔ هوادار کلینتون) به مجمع ملّی حزب دموکرات بفرستد. پیش از نیوهمشایر، در ایالت آیووا، کلینتون و سَندرز با به دست آوردن ۴۹/۹ و ۴۹/۶ درصد آرا، به ترتیب، ۲۳ و ۲۱ نمایندهٔ حزبی هوادار خود را به مجمع ملّی حزب دموکرات فرستادند.

برنی سندرز تا در نطق‌های انتخاباتی‌اش کنون تقریباً هیچ اشاره‌ای به اعضایی از حزب که از او هواداری کرده‌اند یا او هوادارشان است نکرده است، در صورتی که هیلاری کلینتون بارها دربارهٔ حمایت اتحادیه‌های صنفی و فراکسیون سیاه‌پوستان در کنگره از او صحبت کرده است. گفتنی است که تا کنون ۱۸ عضو کمیتهٔ اقدام سیاسی فراکسیون سیاه‌پوستان گرایش خود به حمایت از کلینتون را اعلام کرده‌اند. در یکی از مناظره‌های اخیر سندرز و کلینتون، سندرز به هواداری کلینتون از هنری کیسینجر اشاره کرد که سابقهٔ خونینی در "تغییر رژیم" از جمله در کامبوج دارد. سندرز در این مناظره گفت که افتخار می‌کند که از کیسینجر دوری و اعلام برائت می‌کند! از دیگر حامیان خانم کلینتون، مادلین آلبرایت است که در زمان ریاست‌جمهوری بیل کلینتون وزیر امور خارجهٔ او بود. اینجا و آنجا هم شنیده می‌شود که برخی از نمایندگان سیاه‌پوست کنگره که پیشتر حدس زده می‌شد که از کلینتون حمایت کنند، دارند در ارزیابی و موضع خود تجدید نظر می‌کنند. هیلاری کلینتون، و شوهرش بیل کلینتون در زمان کارزارهای انتخاباتی‌اش در دههٔ ۱۳۷۰، خود را رئیس‌جمهور سیاه‌پوستان اعلام کرده‌اند، که البته بسیاری از سیاه‌پوستان آن را توهین‌آمیز دانسته‌اند. این‌چنین تبلیغاتی برای جلب رأی سیاه‌پوستان، به‌خصوص حالا که آمریکا واقعاً یک رئیس‌جمهور سیاه‌پوست هم دارد، خنده‌دار و چه‌بسا ناخوشایندتر به چشم می‌آید. این در حالی است که در رقابت‌های ۸ سال پیش هیلاری کلینتون با باراک اوباما، بیل کلینتون رقیب همسرش را متهم می‌کرد که می‌خواهد از رنگ پوستش برای رأی جمع کردن استفاده کند!

ادامه در صفحه ۱۵

22 February 2016

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 993
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80